



خواجانه‌نوری، بیژن، پرنیان، لیلا و همت، صغری. (۱۳۹۳). مطالعه ارتباط شاخص‌های جهانی شدن فرهنگی و از خودبیگانگی زنان. *فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۱(۴)، ۹۲-۵۷.

مطالعه ارتباط شاخص‌های جهانی شدن فرهنگی و از خودبیگانگی زنان

بیژن خواجانه‌نوری^۱، لیلا پرنیان^۲ و صغری همت^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۳

چکیده

از خودبیگانگی یکی از موضوعات مهم در تحلیل‌های جامعه‌شناسی برای تبیین رفتار آدمی تلقی می‌شود. تحقیق حاضر با رویکردی جامعه‌شناختی و با استفاده از چارچوب نظری گیدنز، به مطالعه‌ی ارتباط جهانی شدن فرهنگی و از خودبیگانگی زنان پرداخته است. با استفاده از روش پیمایشی و ابزار پرسش‌نامه تعداد ۲۲۲۸ نفر از زنان شهرهای تهران، شیراز و استهبان با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی سهمیه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. یافته‌ها نشان داد میانگین از خودبیگانگی پاسخگویان برابر با ۱۸/۹۲ و میانگین از خودبیگانگی زنان ساکن در شهرهای تهران و شیراز بیشتر بوده است. نتایج همچنین اشاره داشت به اینکه ارتباط معنادار و مثبتی بین متغیرهای نوگرایی، هویت اجتماعی جدید، دنیاگرایی و آگاهی از جهانی شدن با متغیر از خودبیگانگی زنان و همبستگی معنادار و منفی بین دو متغیر گفتگو در خانواده و احترام به حقوق زنان و میزان از خودبیگانگی زنان وجود داشته است. آزمون شفه و تی نیز نشان داد که بین شهر محل سکونت و از خودبیگانگی زنان ارتباط معناداری وجود داشت. یافته‌های مستخرج از سه مدل رگرسیون چند متغیره نیز نشان داد که متغیرهای: نوگرایی، احترام به حقوق زنان، گفتگو در خانواده و هویت اجتماعی جدید به میزان ۲۷/۲ درصد از تغییرات متغیر از خودبیگانگی زنان شهرهای تهران و شیراز را تبیین کردند.

واژه‌های کلیدی: از خود بیگانگی؛ جهانی شدن فرهنگی، فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی؛ نوگرایی؛ هویت اجتماعی جدید.

^۱ - استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، bkhaje@rose.shirazu.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان، parnian.leila@gmail.com

^۳ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، hemmat.soghra@yahoo.com

مقدمه

انسان معاصر بیش از پیش خود را از پدیده‌های جهان کمتر می‌شناسد و از این روست که امروز با آن که بیش از همیشه در برار طبیعت بزرگ مسلح است، در قبال خویش سخت بی دفاع مانده است. مسئله‌ی امروزی انسان دور شدن از خود حقیقی است که در جامعه‌شناسی با مفهوم از خودبیگانگی^۱ مطرح می‌شود. از خودبیگانگی نمایشی از بیگانگی انسان نسبت به خود و دور شدن از مقام و جایگاه خویشتن است و زمانی رخ می‌دهد که ساختار اجتماعی یا محیط ایجاد شده توسط انسان، خود او را در سیطره می‌گیرد که در نهایت انسان را مبدل به عروسک‌های خیمه شب بازی می‌کند.

از خودبیگانگی دارای ابعاد مختلفی، از جمله از خودبیگانگی فرهنگی، از خودبیگانگی از کار، از خودبیگانگی سیاسی و از خودبیگانگی اجتماعی است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۲). عوامل مؤثر در بروز از خودبیگانگی طبق نظریات جامعه‌شناسی متعدد و متنوع است. مارکس معتقد است که با وجود آمدن جامعه‌ی طبقاتی و تقسیم کار، از خودبیگانگی ریشه گرفته است. دورکیم شکل‌گیری جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیک، رشد تفاوت‌ها و نیز بی‌هنجاری و ایجاد وضعیت آنومی را عامل از خودبیگانگی می‌داند. مارکوزه با رویکردی کاملاً متفاوت به پدیده از خودبیگانگی نگریسته و معتقد است که تکنولوژی مدرن انسان‌ها را به موجوداتی تک بعدی و از خودبیگانه مبدل ساخته است. بنابراین نظریات جامعه‌شناختی مختلف، هر یک با توجه به دوران‌های تاریخی‌ای که به آن تعلق دارند؛ به عوامل خاصی در ارتباط با از خودبیگانگی اشاره نموده‌اند. در جامعه‌ی ایران مجموعه عوامل متعددی مانند: رشد برون‌زا، افزایش مهاجرت از روستا به شهر، تحولات سریع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، نوسازی پرشتاب در دهه‌های اخیر در ابعاد مذکور، ایجاد حالت گذار و سایر عوامل دیگر موجب تضاد، بحران و تنش شده که می‌تواند عامل و محور اساسی بوجود آورنده‌ی از خودبیگانگی باشد.

از جمله عواملی که به نظر می‌رسد ارتباط تنگاتنگی با از خودبیگانگی دارد و تاکنون بدان پرداخته نشده است؛ جهانی شدن است. واژه «جهانی شدن» برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ در فرهنگ «وبستر»^۲ بکار رفت و تا سال ۱۹۷۵ در کم‌تر کتاب یا مقاله‌ای به آن اشاره شده است. جهانی شدن عبارتست از فرآیند فشرده‌گی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه‌ی جهانی واحد ادغام می‌شوند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۵۱). در حقیقت در فرآیند جهانی شدن، نظام اجتماعی دیگر محدود و معین نمی‌باشد، بلکه پدیده‌ای

^۱ . Alienation

^۲ . Webster

است که به واسطه‌ی شبکه‌های اجتماعی فضایی هم‌پوش و متقاطع ساخته می‌شود؛ به گونه‌ای که ثبات، محدودیت و یکپارچگی جوامع را بر هم زده و جامعه‌ی هم‌بسته و متحد را به یک فضای اجتماعی نفوذ پذیر و پاره پاره تبدیل کرده است (میرمحمدی، ۱۳۸۱: ۶۲).

هم‌چنین یکی از ویژگی‌های متمایز عصر جهانی شدن عبارتست از تأثیرات متقابل فزاینده بین دو «حد نهایی» برون مرزی و درون مرزی یا به عبارت دیگر بین تأثیرات جهانی از یک سو و گرایش‌های درونی از سوی دیگر (گیدنز^۱، ۱۳۷۸: ۸۹). به تعبیر واترز و رابرتسون، جهانی شدن موجب یک زلزله در جغرافیای سیاسی شده است که تمامی ساختارهای کلان فرهنگی و اجتماعی در جهان را تحت الشعاع خود قرار داده است و از جمله پیامدهای ژرف آن می‌توان به تأثیرات آن بر ساحت فرهنگ اشاره نمود (نوبخت، ۱۳۸۶: ۸). در حقیقت جنبه‌ی کاملاً بنیادی تر جهانی شدن که در پشت هر یک از بعدها نهادی شده‌ی آن قرار دارد را می‌توان جهانی شدن فرهنگی^۲ نامید (ترنر^۳، ۱۳۸۰: ۳۶) که با اشاعه‌ی مؤلفه‌های فرهنگ لیبرالیسم و پیشرفت در حوزه‌ی فناوری اطلاعات و به ویژه عمومیت استفاده از وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی نوین^۴، جوانب گوناگون زندگی فرهنگی افراد را دچار دگرگونی و تحول کرده است. این امر به طور اجتناب ناپذیری منجر به رشد دنیاگرایی و عقل‌گرایی و کاهش نفوذ نیروهای سنتی شده است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۹۲). در نتیجه‌ی این فرآیند ما با مفاهیم دوگانه‌ای چون محلی/ جهانی، منطقه‌گرایی/ جهان‌گرایی، واگرایی/ هم‌گرایی، ناهمگنی/ همگنی، تنوع/ یکسان‌سازی، خاص‌گرایی/ عام‌گرایی و با مفهومی دو پهلو و چالشناک در رابطه با جهانی شدن مواجه هستیم (سازمند، ۱۳۸۴: ۵۵).

خواه جهانی شدن فرهنگی را به تحولی مثبت و یا منفی تلقی کنیم، آنچه مسلم است این است که این پدیده، نظام جهانی را آشکارا تغییر داده و فرصت و تهدید را بطور هم‌زمان ایجاد نموده است (اینترلی گیتز^۵، ۱۳۸۴: ۱۹). افزون بر آن جهانی شدن فرهنگی به شدت فرآیندی تشویش‌آفرین می‌باشد که نه تنها به عنوان موضوعی که در حال «شدن» است بلکه به دلیل نسبتی که با زمینه‌های مرتبط نظری پیدا می‌کند نیازمند تبیین می‌باشد (کلارک^۶، ۱۳۸۲: ۷۲). پس حائز اهمیت است که پدیده جهانی شدن فرهنگی را که پدیده‌ای کاملاً تحقق نیافته

¹ Giddens.

² Cultural globalization

³ Turner

⁴ The new communication and information technologies

⁵ Interligiter

⁶ Celark

می‌باشد شناخت و ابعاد آن را مشخص نمود، تا فرصت‌های موجود به نحو تمام و کامل استفاده گردد و تهدیدهای آن نیز کاملاً خنثی و بی اثر گردد.

تحقیقات متعددی بیانگر تأثیرپذیری جامعه‌ی ایران از جریان جهانی شدن فرهنگی به اشکال متنوع است (خواجه نوری و دلاور، ۱۳۹۱؛ خواجه نوری و ریاحی، ۱۳۹۲؛ خواجه نوری و همکاران، ۱۳۹۲؛ خواجه نوری و مقدس، ۱۳۸۴؛ ۱۳۸۷؛ خواجه نوری، ۱۳۸۵). در واقع در عصری که با فرآیند جهانی شدن فرهنگی^۱ مشخص می‌شود، فرآیند فرهنگ‌پذیری^۲ در جامعه‌ی ایران و به واسطه‌ی امکانات اطلاعاتی و ارتباطی نوین^۳؛ تشدید شده است. فرهنگ‌پذیری فرآیندی دوگانه از تغییرات فرهنگی و روان شناختی است که در نتیجه تماس بین دو یا چند گروه فرهنگی و اعضایشان رخ می‌دهد (بری^۴، ۲۰۰۵: ۷۰۱). این فرآیند می‌تواند از طریق جذب جذب عناصر فرهنگی و تقابل بین عناصر فرهنگی موجود در جامعه و عناصر تازه وارد شده فشار یا تعارض بین دو فرهنگ رقیب را افزایش دهد (نگین و پترسون^۵، ۱۹۹۳: ۶۸). یکی از نتایج این وضعیت مشکلات روانی برای افراد است (کونرو^۶، وایزمن^۷، فلین^۸ و بتانکورت^۹ ۲۰۰۷: ۸۱).

بنابراین چالش از خودبیگانگی بُعد روانشناختی و فردی و هم بُعد اجتماعی و سیاسی دارد. طبیعتاً همه‌ی فرهنگ‌هایی که با این چالش بزرگ دست به گریبانند باید درصدد شناخت آن به صورت همه جانبه برآیند. زیرا مسئله‌ی از خودبیگانگی به عنوان یک آسیب و بحران، نه تنها هویت انسانی را هدف قرار داده و او را از مسیر کمال دور می‌کند، بلکه سلامتی انسان را نیز تهدید می‌کند و موجب پریشان حالی‌های روانی، عدم اطمینان به آینده، پوچی^{۱۰}، ازهم پاشیدن اعتقادات، بی‌قدرتی^{۱۱}، بی‌معیاری یا بی‌هنجاری^{۱۲}، بیگانگی^{۱۳}، انزوای اجتماعی^{۱۴} و بحران هویت^{۱۵} می‌گردد (رجبی، ۱۳۸۰: ۵۳؛ کلدی و صفی پور، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

^۱.Cultural globalization

^۲.acculturations

^۳.ICT

^۴.Berry

^۵.Nguyen & Peterson

^۶.Koneru

^۷.Weisman

^۸.Flynn

^۹.Betancourt

^{۱۰}.Meaninglessness

^{۱۱}.Powerlessness

^{۱۲}.Normlessness

^{۱۳}.Cultural estrangement

^{۱۴}.Isolation

^{۱۵}.Self-estrangement

به علاوه مفهوم از خودبیگانگی با بسیاری از کژرفتاری‌های اجتماعی مانند: خودکشی، اعتیاد به مواد مخدر، طلاق، افت تحصیلی، سرخوردگی، گسسته شدن پیوندهای عاطفی، انفعال، غیرشخصی شدن^۱، تزلزل مبانی اخلاقی، تنهایی، الکلیسم، انحرافات اجتماعی، افزایش افراد مبتلا به بیماری‌های روحی و روانی و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر ارتباط مستقیم دارد (ستوده، ۱۳۸۷: ۲۴؛ صداقتی فرد و ابی زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۱؛ کلدی و صفی پور، ۱۳۸۱: ۱۵۲). هم‌چنین از خودبیگانگی مانعی در راه مشارکت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تلقی می‌شود، زیرا در این حالت فرد از نظام باورها، ارزش‌ها، هنجارها، انتظارات اجتماعی و الگوهای رفتار و نظام اجتماعی جدا می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۸۴).

نتایج تحقیقات متعدد بیانگر تأثیرپذیری زنان ایرانی از جریان جهانی شدن فرهنگی، در ابعاد مختلف است (خواجانه‌نوری، پرنیان و همت، ۱۳۹۲؛ خواجانه‌نوری و پرنیان، ۱۳۹۲؛ خواجانه‌نوری و مقدس، ۱۳۸۸؛ ۱۳۸۴؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۶؛ خواجانه‌نوری و ریاحی، ۱۳۹۲). از جمله می‌توان گفت تحولات دهه‌های اخیر، چه در زمینه‌های فرهنگی و چه در عرصه‌های ساختاری و گسترش نوگرایی در عرصه‌ی جهانی، به تعدد و تنوع و گاه تعارض منابع هویت‌ساز و بحران هویت در میان زنان دامن زده است (ساروخانی و رفعت‌جاء، ۱۳۸۳: ۴۱؛ پیشگاهی فرد و امیدآوج، ۱۳۸۸: ۱۴۰). بنابراین بطور کلی در جامعه در حال گذار از وضعیت سنتی به غیر سنتی، مسئله زنان و دختران به یکی از بنیادی‌ترین درگیری‌های بین سنت و مدرنیته بدل شده است (هانگلادرام^۲، ۲۰۰۲: ۲۴۴؛ زلفعلی فام و غفاری، ۱۳۸۸: ۱۲۵). با توجه به این امر، این بار تحقیق حاضر سعی دارد به این سؤال اساسی پاسخ دهد که آیا جریان جهانی شدن فرهنگی موجب بروز از خودبیگانگی در میان زنان ایرانی شده است؟ در صورت وجود پاسخ مثبت، کدام ابعاد جهانی شدن فرهنگی بیشترین تأثیر را دارند؟ و نهایتاً اینکه چه تفاوتی در میزان از خودبیگانگی زنان ساکن در کلان‌شهرها و شهرهای کوچک وجود دارد؟

از خودبیگانگی پدیده‌ای است که در دوران‌های مختلف، نتیجه‌ی آن در مورد زنان و مردان تفاوت محسوسی نداشته است. اما ضرورت پرداختن به این مسئله از آن جهت است که از خودبیگانگی زنان به عنوان نیمی از نیروی انسانی بالفعل هر جامعه‌ای، در چگونگی توسعه‌ی کشورها، بقاء خانواده، تربیت نسل‌های آینده، گسترش مشارکت‌های سازنده‌ی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بسیار مؤثر است. از طرفی یکی از عوامل مؤثر در کاهش آمادگی ذهنی زنان جهت پذیرش مسئولیت‌های مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و توانایی

^۱. In personalization

^۲. Hangladram

آن‌ها برای کنترل شرایط حاکم بر سرنوشتشان از خودبیگانگی است (خواجه نوری و ایمان، ۱۳۸۴: ۸۳).

پیشینه تحقیق

جهانگیری و همکاران (۱۳۹۱) با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته، به مطالعه‌ی رابطه‌ی بین رضایت از زندگی خوابگاهی و از خودبیگانگی دانشجویان دختر خوابگاهی در دانشگاه اصفهان پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که ۱۱/۳ درصد از افراد مورد مطالعه دارای از خودبیگانگی پایین، ۶۲/۷ درصد از آن‌ها دارای از خود بیگانگی متوسط و ۲۶ درصد دارای از خود بیگانگی بالا می‌باشند. همچنین نتایج حاصل حاکی از وجود رابطه‌ی منفی بین رضایت از زندگی خوابگاهی و از خودبیگانگی و ابعاد آن می‌باشد.

علی اکبری دهکردی و همکاران (۱۳۹۰) نیز با استفاده از روش پیمایشی به بررسی رابطه‌ی بین جهت‌گیری مذهبی با اضطراب مرگ و از خودبیگانگی در بین سالمندان استان تهران پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داده است که در سالمندان زن و مرد بین جهت‌گیری مذهبی درونی با از خودبیگانگی همبستگی منفی معناداری وجود دارد و بین جهت‌گیری مذهبی بیرونی با از خودبیگانگی همبستگی مثبت معناداری وجود دارد.

کریمی و ذاکری (۱۳۹۰)، با استفاده از روش اسنادی به بررسی مؤلفه‌های از خودبیگانگی در داستان‌های کودک و نوجوان پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که در این داستان‌ها مؤلفه‌های از خود بیگانگی: گذار از روح فردی به جمع‌گرایی افراطی و گذار از روح جمعی به فردگرایی افراطی وجود دارد.

حاجی زاده میمندی (۱۳۸۸) در تحقیقی تحت عنوان «رابطه از خودبیگانگی و منزلت علمی در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه یزد» نشان داد که متغیرهای: احساس بی‌قدرتی، احساس انزوای ارزشی، احساس بی‌هنجاری، احساس بیگانگی اجتماعی و ارزیابی منزلت اجتماعی همبستگی مثبت و متغیرهای احساس از خود بیگانگی و احساس رضایت از زندگی همبستگی منفی یا معکوس با ارزیابی منزلت علمی دارند.

زکی (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان «بیگانگی جوانان: مطالعه موردی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان»، اعتبار و پایایی مدل‌های نظری در زمینه‌ی از خودبیگانگی را در جامعه‌ی ایران مورد آزمون قرار داده است. داده‌های حاصل از این تحقیق حاکی از آن بودند که مدل نظری مدی، هم در سنجش موضوع بیگانگی و هم اشکال آن، از پایایی (۰/۹۲۷ درصد) و روائی خوبی برخوردار است.

در تحقیقی دیگر ستوده (۱۳۸۷) به مطالعه‌ی سطح ازخودبیگانگی و تأثیرپذیری آن از ناکامی آموزشی با استفاده از چارچوب نظری بوردیو و فوکو پرداخته است. این تحقیق که با روش پیمایشی بر روی ۳۹۵ نفر از دانشجویان کارشناسی دانشگاه آزاد واحد رودهن انجام گرفته است، بیانگر رابطه‌ی مستقیم بین ناکامی آموزشی و ازخودبیگانگی دانشجویان است. خواجه نوری و ایمان (۱۳۸۴) نیز در تحقیقی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر ازخودبیگانگی زنان شهر شیراز را مطالعه نمودند. یافته‌های این تحقیق بیانگر آن بود که زنان نسبت به مردان احساس ازخودبیگانگی بیشتری می‌کنند. همچنین متغیرهای: تفاوت درآمد میان زن و مرد، شهر محل سکونت، تفاوت تحصیلی دانشجویان و اشتغال بر بیگانگی زنان مؤثر بوده است.

صفی‌پور و امامی (۱۳۹۰) در تحقیقی تحت عنوان «احساس از خودبیگانگی اجتماعی: یک مقایسه در بین نوجوانان سوئدی مهاجر و غیرمهاجر» وضعیت ازخودبیگانگی اجتماعی ۴۴۶ دانش‌آموز دبیرستانی را با در نظر گرفتن جنسیت و زمینه‌ی مهاجرت آن‌ها بررسی کرده است. یافته‌های این تحقیق نشان داد که ارتباط معناداری بین زمینه‌ی مهاجرت، شهر محل سکونت و ازخودبیگانگی وجود دارد: به طوری که نسل اول مهاجران نسبت به نسل دوم و نسل دوم نسبت به مردم بومی سوئد، احساس ازخودبیگانگی اجتماعی بیشتری دارند.

یانگ^۱ (۲۰۱۱) نیز در تحقیق خود؛ تحت عنوان «تحقیق درباره‌ی دلایل ازخودبیگانگی ناشی از اینترنت و عمل متقابل» استدلال می‌کند که در عصر اطلاعات (قرن بیست و یک و دوران توسعه‌ی سریع علم و تکنولوژی) مردم مشغول خلق و استفاده از اینترنت هستند در حالیکه؛ به وسیله‌ی اینترنت اسیر شده‌اند. در این مقاله‌ی نظری استدلال شده است که در عصر حاضر پدیده‌ی ازخودبیگانگی شبکه‌ی اطلاعاتی اینترنت رخ داده است.

شارما و شارما^۲ (۲۰۱۰) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «جهانی شدن، هویت‌های تهدید شده، انطباق و بهزیستی» ارتباط بین جهانی شدن و پیامدهای اجتماعی – روانی حاصل از آن را مورد بحث و بررسی قرار داده است. بر اساس مباحث این مقاله، جهانی شدن به واسطه‌ی فرآیند فرهنگ‌پذیری، مکان‌زدایی، بومی‌زدایی و بازسازی هویت‌های هسته‌ای، پیوندی سخت و محکم با احساس مفید بودن و بهزیستی روانی افراد دارد.

^۱. Yang.

^۲. Sharma & Sharma

نایر و وهرا^۱ (۲۰۱۰) در پژوهشی پیمایشی با نام «شناخت عوامل پیش‌بینی کننده‌ی بیگانگی از دانش کار» با جمع‌آوری داده‌هایی از شش سازمان تکنولوژی اطلاعات در هند نشان دادند که بیست درصد از کارکنان دچار بیگانگی از دانش کار بودند. بر اساس یافته‌های این تحقیق متغیرهای: فقدان معنا در کار، نبودن زمینه و فرصت ابراز وجود و فقر کیفیت روابط کاری عوامل اثرگذار در بیگانگی از کار بودند.

اسمیت و بوهم^۲ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با نام «فراسوی آنومی: از خودبیگانگی و جرم» درباره این موضوع بحث می‌نماید که در نظریه‌های آنومی بر نقش بی‌هنجاری (به عنوان یکی از ابعاد از خودبیگانگی) در هدایت سیاست عدالت جنایی تأکید می‌شود، در حالیکه دیگر ابعاد نظریه‌ی از خودبیگانگی (بی قدرتی، بی معنایی، انزوای اجتماعی و از خودبیگانگی) نادیده گرفته شده‌اند. بر اساس این تحقیق بعد مسلط نظریه‌های آنومی (به ویژه نظریه‌ی دورکیم) بی‌هنجاری است که تنها یکی از پنج بعد نظریه‌ی از خودبیگانگی است، بنابراین در نظریه‌های آنومی نظریه‌ی از خودبیگانگی نادیده گرفته شده است.

کالیکین – فیشمن^۳ (۲۰۰۶) نیز در مقاله‌ای نظری با عنوان «مطالعه‌ی از خودبیگانگی: به سوی یک جامعه‌ی بهتر؟» نشان می‌دهد که برای محققان مطالعه‌ی از خودبیگانگی یکی از روش‌های علوم اجتماعی است که به ساختن و بازسازی جامعه‌ی بهتر و روابط درون آن کمک می‌کند. در این تحقیق نشان داده شده است که سه پدر جامعه‌شناسی (وبر، دورکیم و مارکس) تحت عنوان مفهوم محروم‌سازی، هر یک دیدگاهی درباره‌ی اینکه چگونه بیماری مدرنیته بر جامعه غالب شده دارند. از طرف دیگر جامعه‌شناسان انتقادی معتقدند اگرچه از خودبیگانگی هنوز در جوامع شایع است، اما ساختارهای زیادی هستند که باعث مقاومت مردم در برابر آن می‌شوند.

آروکاخ^۴ (۲۰۰۶) در تحقیق خود با نام «از خودبیگانگی و خشونت خانگی: چگونه زنان آزرده‌یافته با تنهایی سازگار می‌شوند» با استفاده از پرسش‌نامه ۳۴ گویه‌ای به مطالعه‌ی ۸۰ زن قربانی خشونت خانگی با ۸۴ زن بدون سابقه‌ی آزار در آمریکا پرداخت تا بدین وسیله به مقایسه‌ی روش‌های سودمند دو گروه برای انطباق با تنهایی (یکی از مؤلفه‌های از خودبیگانگی) بپردازد. نتایج نشان داد که زنان قربانی خشونت خانگی خود بطور متفاوتی از زنان بدون

^۱ . Nair & Vohra

^۲ . Smith & Bohm

^۳ . Kalekin –Fishman

^۴ . Arokach

تجربه‌ی خشونت با تنهایی کنار می‌آیند و در مشخصه‌های: خودشکوفایی، پذیرش، اعتقاد مذهبی و ایمان نمره بالا آورده‌اند.

هم‌چنین مطالعه‌ی بائو^۱ و همکاران (۲۰۰۶)، حاکی از آن است که نظام اجتماعی نمی‌تواند به عنوان عامل اصلی از خود بیگانگی اجتماعی باشد، بلکه عوامل دیگری از قبیل عوامل موقعیتی، سازمانی و عوامل شخصی مانند: نداشتن اعتقادات مذهبی و جهت‌گیری‌های غلط در دین می‌تواند بوجود آورنده‌ی آن باشد.

جاف^۲ و همکاران (۲۰۰۰) نیز در تحقیقی با عنوان «شیوع الکلیسم و احساس از خود بیگانگی در میان زنان همجنس‌باز و زنان متمایل به جنس مخالف» نشان دادند که در این دو گروه احساس از خود بیگانگی وجود دارد، اما در میزان شیوع الکلیسم و احساس بی‌قدرتی (یکی از ابعاد از خود بیگانگی) تفاوت معناداری با یکدیگر دارند.

تا آنجا که جستجو در پایگاه‌های علمی معتبر داخلی و خارجی نشان می‌دهد، تاکنون پژوهشی با عنوان «جهانی شدن فرهنگی و از خود بیگانگی زنان» انجام نگرفته است و متأسفانه از تأثیر احتمالی مؤلفه‌های جهانی شدن فرهنگی بر از خود بیگانگی به ویژه در مورد زنان به صورت کلی غفلت شده است. لازم به ذکر است در داخل و خارج از کشور تحقیقاتی با محوریت از خود بیگانگی انجام گرفته است. اما علیرغم اینکه این پژوهش‌ها با تمرکز بر گروه‌هایی خاص از افراد مانند: سالمندان، دانشجویان، اعضای هیئت علمی دانشگاه، مهاجران، زنان قربانی خشونت خانگی، افراد شاغل و ... صورت گرفته‌اند؛ تاکنون وضعیت از خود بیگانگی در میان عامه‌ی زنان چه در جامعه‌ی ایران و چه در سایر نقاط جهان مورد توجه قرار نگرفته است. هم‌چنین برخی از این پژوهش‌ها نیز صرفاً نظری بوده و در پی تبیین انواع مختلف از خود بیگانگی و ارتباط آن با عوامل مختلف سطح کلان و خرد بوده‌اند. بنابراین با توجه به نفوذ جریان جهانی شدن فرهنگی در جامعه‌ی ما و اجتناب ناپذیر بودن تأثیرات آن، انجام پژوهشی در این حوزه و بررسی اثرات احتمالی جهانی شدن فرهنگی بر از خود بیگانگی زنان کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

مروری بر نظریه‌های موجود

در نظریه‌های جامعه‌شناسی عمدتاً دو نحله‌ی فکری در باب از خود بیگانگی مطرح است: نظریه‌ی نظم اجتماعی^۳ و نظریه‌ی انتقادی^۴ (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰؛ ۱۳۸۱). اما در اصل

^۱.Bao

^۲.Jaffe

^۳.Social arrangement theory

^۴.Critical theory

مفهوم از خودبیگانگی از فلسفه‌ی آرمانگرایانه‌ی آلمانی به ویژه از طریق (هگل^۱، ۱۹۷۷: ۵۴) و نوهگلیان جوان وارد جامعه‌شناسی نوین شده است. این مفهوم با توجه ویژه‌ی (مارکس^۲، ۱۹۷۷: ۸۲) به اوج رسید و پس از آن در آراء مارکسیست‌ها و نئومارکسیست‌ها نمودار شد. در حال حاضر نیز نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت طلایه‌داران بحث «از خودبیگانگی» هستند. هگل مفهوم از خودبیگانگی را در حوزه‌ی دین بکار برده است. وی جوهر از خودبیگانگی را در دین می‌داند که فرد احساس می‌کند که حیات شخصیت فردی او خارج از ذات او، یعنی در جامعه و دولت وجود دارد (هگل، ۱۳۸۷: ۱۱۰). وی پایان از خودبیگانگی را عصر روشنگری می‌داند که حقایق تقویت‌کننده‌ی بیگانگی کاهش می‌یابد (علی احمدی، تیموری اصل و محمودی میمند، ۱۳۹۰: ۳۹).

مارکس از خودبیگانگی را با دو تعریف توصیف نموده است: نخست انتقال حقوق یا دارایی و دوم غربت و جدایی از دیگران (مارکس، ۱۹۷۷: ۸۲). از نظر وی فرآیند از خودبیگانگی بیش از همه در تقسیم کار نمایان می‌شود (اسمیت و بوهم، ۲۰۰۸: ۵). اما درباره‌ی از خودبیگانگی مذهبی، از خودبیگانگی سیاسی نیز نظریه دارد (اسکات و دیویس^۳، ۲۰۰۷: ۷۴). از نظر وی از خودبیگانگی زمانی پیش می‌آید که انگیزه‌ی کار «نیاز بیرونی» باشد. یعنی وقتی که انسان ناچار باشد برای ادامه‌ی حیات خود، کار خود و در واقع خویشتن خود را مانند کالا بفروشد (دریابندری، ۱۳۶۹: ۵۲). بعد از مارکس مفهوم بیگانگی به عنوان مجموعه‌ای از احساسات ناخوشایند نسبت به کل جامعه توسعه یافت (بائو و همکاران، ۲۰۰۶: ۹۹۱).

دورکیم بیگانگی را مترادف با کلمه‌ی آنومی می‌داند. وی معتقد است از خودبیگانگی نوعی حالت فکری است که فرد در آن به واسطه‌ی اختلالات اجتماعی، به نوعی سردرگمی در انتخاب هنجارها، تبعیت از قواعد رفتاری و احساس پوچی دچار می‌شود (دورکیم^۴، ۱۹۵۱: ۹۴). وی در این راستا به انتقال جامعه از حالت انسجام مکانیکی به انسجام ارگانیکی اشاره دارد و آثار آن را به صورت بروز بی‌هنجاری، اختلال و نابسامانی در روابط، قواعد و ارزش‌های اجتماعی بررسی می‌کند (زکی، ۱۳۸۸: ۲۸). زیمل نیز معتقد است که تقسیم کار همیشه خشنودی فردی ایجاد نمی‌کند. زیرا تقسیم کار اجازه نمی‌دهد که تمامیت خود را در آنچه تولید می‌کنیم مشاهده نماییم و جدایی کارگر از ابزار تولید، عامل بیگانگی انسان از کار می‌گردد.

^۱. Hegel

^۲. Marx

^۳. Scott & Davis

^۴. Durkheim

به نظر سیمن^۱ ساختار دیوان سالاری جامعه مدرن شرایطی را ایجاد و ابقا کرده که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند (سیمن، ۱۹۸۳: ۱۷۴). به عقیده‌ی او نحوه کنترل جامعه بر نظام پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد نمی‌تواند ارتباطی بین رفتار خود و پاداش جامعه برقرار کند و در چنین وضعیتی احساس از خودبیگانگی به فرد دست می‌دهد. وی کوشیده است تا با بازکاوی مفهوم بیگانگی از منظر روان‌شناسی اجتماعی در مقاله‌ی اولیه‌ی خود در سال ۱۹۵۹ میلادی، اشکال یا ابعاد مختلف این مفهوم را با معرفی ۵ بعد آن توضیح دهد: بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، جدایی از ارزش‌ها و خودبیزاری (کوزر و روزنبرگ^۲، ۱۳۷۸: ۷۴).

فوکو نیز معتقد است که جهانی شدن نوعی تمسک به حال و انقطاع از گذشته است که نوعی بیگانگی از گذشته را در فرد ایجاد می‌کند و به کاهش مشروعیت «حال» دامن می‌زند. زیرا بشر وارد دوره‌ی جدیدی می‌شود که استمرار گذشته نیست (فوکو^۳، ۱۹۷۵: ۷۱). بنابراین در عرصه‌ی جدید که هیچ‌گونه پشتوانه‌ی تاریخی وجود ندارد؛ ناامنی؛ اولین احساسی است که انسان معاصر را دچار از خودبیگانگی می‌کند (هورل^۴ و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۰۱). موضوعات از خودبیگانگی متعددند: بیگانگی از خود، بیگانگی از دیگران، بیگانگی از جامعه و نهادهای وابسته‌ی اجتماعی مانند: خانواده، دین، سیاست و غیره. هم‌چنین اشکال از خودبیگانگی نیز متنوع و شامل: احساس ناتوانی، احساس بی‌معنایی، تنهایی، احساس تنفر و بی‌هنجاری است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۵۵). از نظر مارکوزه امروزه همه‌ی ابعاد انسان نفی شده و فقط بعد خشک منطقی برایش باقی مانده است. وی معتقد است که حقیقت وجود انسان که چند بعدی است، به یک موجود تک بعدی مسخ شده است (مارکوزه^۵، ۱۹۶۴: ۴۴). فروم نیز معتقد است که فرد از خودبیگانه کسی است که خود را در مرکز عالم به حساب نمی‌آورد و خالق و مسلط بر اعمال خود نیست. او از اعمال و نتایج خود اطاعت می‌کند و یا حتی آن را ستایش می‌کند (فروم^۶، ۱۹۵۵: ۶۳). بوردیو ساختمان ذهنی را ویژگی کنشگرانی می‌داند که به یک احساس راه‌یابی عملی مجهزند. احساس راه‌یابی عملی شامل نظامی از سلاقی و ترجیحات است که در نظامی از الگوهای عمل پدیدار می‌شود و راهنمای درک و پاسخ کنشگران به موقعیت‌های

1. Seeman

2. Kuzaran and Rosenberg

3. Foucault

4. Hurel

5. Marcuse

6. Forum

پیرامونی هستند. بنابراین عنصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی کنشگر «قدرت» است (بورديو^۱، ۱۹۹۰: ۸۷). از خودبیگانگی به معنای «بی‌قدرت‌سازی» و حذف خودآگاهی کنشگران است (کالابریس^۲، ۱۹۹۰: ۱۴۹). در واقع ویژگی اساسی بشر آن است که می‌تواند محیط خود را تغییر دهد. اما امروزه به موازات تغییری که در محیط اجتماعی افراد رخ می‌دهد؛ آن‌ها نیز تغییر می‌کنند. بنابراین از خودبیگانگی هنگامی اتفاق می‌افتد که محیط اجتماعی یا ساختارهای اجتماعی ایجاد شده به وسیله‌ی انسان، خود او را نیز در سیطره‌ی خود بگیرد. در حقیقت از خودبیگانگی مبدل شدن افراد به عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی نظام‌های اجتماعی‌ای است که خود آن‌ها را تولید می‌کردند.

چارچوب نظری

در دوران اخیر ما می‌توانیم از شکل‌های ارتباط اجتماعی که پهنه‌ی زمین را درنوردیده است سخن بگوییم. در نتیجه‌ی پیوندهای رشدیابنده‌ی وابستگی متقابل، جهان از جنبه‌های مهمی به صورت یک نظام اجتماعی واحد در آمده است. گیدنز این فرایند را جهانی شدن می‌نامد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۹۵). جهانی شدن را می‌توان تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد. جهانی شدن فرهنگی نیز جنبه‌ای بنیادی در پس هر یک از بُعدهای گوناگون نهادی جهانی شدن است.

فرهنگ به عنوان یک کلیت از ویژگی‌های مادی و معنوی، به عنوان شناسه‌ی یک گروه اجتماعی، سرچشمه‌ی هویت اجتماعی است که همراه با دگرگونی‌های مختلف و نوگرایی در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فناوری دگرگون می‌شود. جهانی شدن در حوزه‌ی فرهنگ به پیشرفت در حوزه‌ی فناوری اطلاعات، آگاهی از وقایع جهان و آشنایی و ارتباط با کشورهای خارجی اشاره دارد. این فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی، ساختار روابط اجتماعی را در پهنه‌های نامحدود زمانی – مکانی گسترش داده و باعث ایجاد آگاهی و کسب «تجربه‌ی با واسطه» در زمینه‌های مختلف در بین افراد می‌شوند (گیدنز، ۱۳۸۰: ۴۷). به عبارت دیگر در جریان آگاهی از جهانی شدن و پیام‌های مختلف آن، نوعی گفتگو بین فرهنگ‌ها و جوامع مختلف شکل می‌گیرد که به نوگرایی و گسست پدیده‌ی مدرن از پدیده سنتی منجر می‌شود. در نتیجه در فرایند نوگرایی، سنت‌ها بیش از پیش معنای خود را از دست می‌دهند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۵۱). از جمله‌ی این موارد، گفتمان دنیاگرایی و باورهای غیردینی است که از

^۱. Bourdieu

^۲. Calabrese

طریق فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی در سراسر جهان منتشر شده و جایگزین باورهای دینی و سنتی افراد می‌گردد. لازم به ذکر است که ارزش‌های زیربنایی این گفتمان‌های جدید متأثر از نوگرایی است.

بنابراین جهانی شدن نوعی فرآیند غیردینی است که در آن عناصری از زندگی انسان مدرن که سنتی به نظر آید به چالش کشیده می‌شود. به باور گیدنز مذهب یکی از این منابع اقتدار سنتی است و از این طریق با سنت ارتباط پیدا می‌کند. در زمان حال، تجدد مراجع زندگی بشری را متعدد کرده است. مراجعی که همه مدعی صلاحیت هستند و سنت و مذهب که مهمترین مرجع و مأخذی بوده‌اند که بشر به آن رجوع می‌کرده، اهمیت کلی خود را از دست داده‌اند و در عرض بقیه‌ی مراجع موجود در جهان مدرن واقع شده است (گیدنز، ۱۳۸۵: ۷۲). از طرف دیگر به چالش کشیدن باورهای دینی منجر به بی‌معنایی، احساس بی‌هویتی و عدم تعلق و از خودبیگانگی افراد می‌گردد. زیرا دین در کنار نظام خویشاوندی، اجتماع محلی و سنت، زمینه‌های محلی اعتماد در فرهنگ پیش از مدرن است (گیدنز، ۱۳۸۰: ۹۱). اعتماد نیز شرط اساسی امنیت وجودی (یعنی حسی از خیر و خوشی) می‌باشد (استونز^۱، ۱۳۸۳: ۷۸). در حقیقت در زندگی مدرن، به هر اندازه‌ای که توانمندی بشر در تسخیر نظامات حاکم بر طبیعت و زندگی اجتماعی از یک سو توسعه پیدا می‌کند، از سوی دیگر به همان میزان بی‌اعتمادی او به ناتوانی نسبی سامان‌بندی‌های اجتماعی، او را در شرایط احساس بی‌قدرتی، جامعه‌ستیزی و از خودبیگانگی قرار می‌دهد. همچنین لازم به ذکر است که در عصر حاضر سرکوب بعضی پرسش‌های اخلاقی که در زندگی روزمره مطرح می‌شوند و بدون پاسخ باقی می‌مانند موجب احساس بی‌هودگی شخصی - یا این احساس که زندگی چیز ارزشمندی برای ارائه ندارد - می‌گردد. «انزوای وجودی»^۲ نیز (یکی از ابعاد از خودبیگانگی) معلول جدایی از سرچشمه‌های دینی و اخلاقی است. از طرف دیگر دنیای مدرن که مبتنی بر باورهای دنیاگرایی و مادی‌گرایی می‌باشد، کانون توجه افراد را از مسائل اخلاقی، به مسائل مادی و دنیوی مانند: بدن و پوشش، تجمل‌گرایی، سرگرمی‌های مبتذل و انجام فعالیت‌های فراغتی بی‌هدف، ... معطوف داشته است. پرداختن به این فعالیت‌ها در نهایت منجر به احساس پوچی و سردرگمی و انزوای اجتماعی افراد می‌شود. زیرا در این حالت امنیت وجودی افراد که وضعیت ذهنی راحت و مناسب است به خطر می‌افتد (استونز، ۱۳۸۳: ۵۴).

^۱. Stones

^۲. Existential isolation

از خودبیگانگی از نظر گیدنز احساس این است که توانایی‌های ما به عنوان انسان بوسیله‌ی موجودات دیگری در اختیار گرفته شده است (گیدنز، ۱۳۸۵: ۴۶). جهانی شدن به واسطه‌ی پدید آمدن فاصله‌های فضایی – زمانی که توسط فناوری‌های نوین محقق می‌شود و مهارت‌زدایی از افراد، خلع ید می‌کند. این تجربه‌ی خلع ید اگر به عنوان پدیده‌ی روانی در نظر گرفته شود، همیشه مرتبط با اهداف، طرح‌ها یا آرزوهای شخص و همچنین مرتبط با ترکیب خاص دنیای پدیداری او است. بنابراین هویت فرد نیز که عبارتست از خود، آن طوری که شخص از خودش تعریف می‌کند و به آن آگاهی دارد متأثر می‌گردد. در حقیقت در رویکرد مدرن، هویت که ساخته و پرداخته‌ی ظرف زمان و مکان است؛ در حال تغییر، پویا، دورگه و رابطه‌ای شده؛ و در جریان آن دیدگاه‌های ویژه فرد پابرجایی خود را از دست می‌دهند (استوپ^۱، ۲۰۰۹: ۶۶). لازم به ذکر است که جهانی شدن نیرویی برای همگن‌سازی ساده نیست، که از طریق آن بتوان هویت‌ها را از بین ببرد. در واقع تأثیر کلی جهانی شدن بر هویت اجتماعی، بیش از آنکه شکل همگن‌کننده داشته باشد، بی‌ثبات کننده است. این امر نیز به احساس عدم تعلق، جامعه‌ستیزی و از خودبیگانگی می‌تواند بیانجامد. به عنوان مثال طرح «خود» و «هویت فردی و اجتماعی» امروزه در محیط اجتماعی خاصی شکل می‌گیرد که از لحاظ فنی کامل و قابل اعتماد ولی از نظر اخلاقیات خشک و برهوت است.

بدین‌سان حتی بی‌عیب و نقص‌ترین فرآیندهای برنامه‌ریزی زندگی بر پایه‌ی خطر هولناک مهمل و بی‌معنا ماندن استوار شده است که حتی انگیزه‌ی زیستن را تهدید می‌کند. همچنین تجربه‌ی بی‌اختیار بودن در سطح ارتباط‌های شخصی در عصر جهانی شدن فرهنگی، که به واسطه‌ی فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی محقق می‌شود، ممکن است از نظر روانی بسیار آسیب‌زاتر و بدفراهم‌تر از احساس بی‌اختیار بودن در مقیاس نظام‌های اجتماعی باشد. هنگامی که فردی احساس می‌کند در زمینه‌های عمده‌ی دنیای پدیداری خویش گرفتار احساس بی‌اختیار بودن و خلع ید شده است، می‌توان سخن از «بلعیده شدن»^۲ او نیز به میان آورد. در حقیقت در این شرایط آنچه از «خود» و «هویت» حقیقی شخص باقی می‌ماند در عمل پوک و ناصل است.

یکی دیگر از عرصه‌هایی که در جریان جهانی شدن فرهنگ و آگاهی از آن، مورد تجدید نظر و بازنگری قرار گرفته است حقوق و قوانین مربوط به زنان است. امروزه در راستای اطلاع‌رسانی جنبش‌هایی چون فمینیسم، حقوق بشر و حقوق زنان؛ موقعیت زنان و روابط میان

^۱. Easthope

^۲. Engulfment

دو جنس هر چه بیشتر مساوات طلب‌تر شده است (گیدنز، ۱۳۸۰: ۳۲). بنابراین امروزه افراد جامعه اعم از زن و مرد برای زنان نقش‌ها و حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ... جدیدی قائل هستند. در حقیقت به نظر می‌رسد تحت تأثیر فرایند جهانی شدن دو رخداد مهم در خانواده‌ها رخ داده است که همانا احترام به قوانین مربوط به زنان توسط همه‌ی اعضای خانواده و همچنین فرایند مذاکره یا به بیان دیگر گفتگو در خانواده به دلیل آگاهی بیشتر نسبت به نقش زنان و حقوق آن‌ها باشد. به عبارت دیگر با گسترش فرایند جهانی شدن فرهنگی، آگاهی اعضای خانواده به ویژه مردان نسبت به وضعیت و حقوق زنان بیشتر می‌گردد که این امر می‌تواند به تقویت فرایند مذاکره و گفتگوی بین آن‌ها و حتی بین زنان و همچنین فرزندان منجر گردد که این نیز می‌تواند به کاهش احساس ناتوانی، بی‌قدرتی و از خودبیگانگی زنان بیانجامد.

فرضیه‌های تحقیق:

- ۱- بین دنیاگرایی و از خودبیگانگی زنان رابطه وجود دارد.
- ۲- بین نوگرایی و از خودبیگانگی زنان رابطه وجود دارد.
- ۳- بین هویت اجتماعی جدید و از خودبیگانگی زنان رابطه وجود دارد.
- ۴- بین دسترسی به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی نوین و از خودبیگانگی زنان ارتباط وجود دارد.
- ۵- بین آگاهی از جهانی شدن و از خودبیگانگی زنان رابطه وجود دارد.
- ۶- بین احترام به حقوق و قوانین مربوط به زنان و از خودبیگانگی زنان رابطه وجود دارد.
- ۷- بین گفتگو در خانواده و از خودبیگانگی زنان رابطه وجود دارد.
- ۸- تفاوت معناداری بین شهرهای تهران، شیراز و استهبان در میزان از خودبیگانگی زنان وجود دارد.

روش تحقیق

در این تحقیق، از روش کمی و پیمایشی استفاده شده و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از ابزار پرسش‌نامه بدست آمده است. جامعه‌ی آماری تحقیق کلیه‌ی زنان بین سنین ۱۶ تا ۴۵ سال ساکن در شهرهای تهران، شیراز و استهبان می‌باشند، که بر اساس برآورد جمعیت سال ۱۳۸۵، به ترتیب، ۱۶۲۲۰۰۰، ۱۴۰۳۸۷ و ۹۶۹۸ نفر بوده است. علت انتخاب سه شهر مذکور جهت مطالعه این است که تهران به عنوان پایتخت ایران، بیشتر و زودتر از سایر شهرهای ایران،

از دگرگونی‌های منطقه‌ای و جهانی تأثیر می‌پذیرد. شیراز نیز به دلیل مرکز استان بودن و مجاورت با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس متأثر از تغییرات فرهنگی جهانی است و از این جهت دارای اهمیت فراوان است. استهبان یکی از شهرستان‌های استان فارس است که به لحاظ پیشینه‌ی تاریخی دارای بافت مذهبی و سنتی است و می‌تواند برای انجام مقایسه‌های علمی موردی مناسب باشد. در این پژوهش زنان با پیشینه ۴۵ سال را حد نهایی شرط سنی قرار دادیم تا تأثیرهای یائسگی را که می‌تواند بر هویت و شرایط روحی و روانی زنان اثرگذار باشد، کمینه کنیم (انجمن پزشکی بریتانیا، ۱۳۸۲: ۸۱). افزون بر آن سنین بالاتر کمتر تحت تأثیر عامل‌های جهانی شدن هستند. چارچوب نمونه محدودی مصوب شهرهای مورد مطالعه و واحد نمونه‌گیری خانواده بود. شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی سهمیه‌ای چندمرحله‌ای بوده که برای محاسبه‌ی حجم نمونه از روش نمونه‌گیری لین استفاده شد. نمونه‌ی گزینشی برای شهر شیراز با ضریب پایایی $+4$ ، ضریب اطمینان ۹۵ درصد و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد (فرض بالاترین حد واریانس در جمعیت) برابر با ۶۰۰ نفر بود که برای آنکه به کسب این تعداد از پرسشنامه تکمیل شده در این شهر برسیم، تعداد پرسشنامه‌های شهر شیراز به ۷۱۰ پرسشنامه رسانده شدند که از این میان ۷۰۶ پرسشنامه به دست آمد. در تهران با ضریب پایایی $+3$ ، ضریب اطمینان ۹۵ درصد و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد، تعداد نمونه گزینشی برابر با ۱۰۶۵ نفر بود. در این شهر نیز به جهت آنکه این امکان وجود داشت که در هنگام توزیع، برخی از پرسشنامه‌ها برگشت داده نشوند، بنابراین تعداد پرسشنامه‌های توزیع شده برابر با ۱۲۰۰ پرسشنامه بود که از این میان ۱۱۴۷ عدد از سوی پاسخگویان برگردانده شدند. در شهر استهبان با ضریب پایایی $+5$ ، ضریب اطمینان ۹۵ درصد و واریانس جمعیت ۵۰-۵۰ درصد، حجم نمونه برابر با ۳۷۰ نفر بود که برای رسیدن به این تعداد پرسشنامه، تعداد ۴۰۰ پرسشنامه در سطح شهر توزیع شد که از این میان تعداد ۳۷۵ عدد توسط پاسخگویان برگشت داده شد. علت تفاوت ضریب پایایی در میان سه شهر، ناهمگونی متفاوت در درون هر شهر بود. در این تحقیق برای شناخت پایایی گویه‌های مربوط به متغیرهای: دنیاگرایی، نوگرایی، آگاهی از جهانی شدن، هویت اجتماعی جدید، احترام به قوانین و حقوق زنان و گفتگو در خانواده از ضریب آلفای کرونباخ بهره گرفته شده است که نتایج هر یک در ادامه خواهد آمد. همچنین به منظور ارزیابی اعتبار گویه‌ها از روش اعتبار صوری استفاده شد. بدین منظور گویه‌های طیف‌های مختلف را به اساتید و پژوهشگران مختلف مرتبط با موضوع ارائه و نهایتاً مورد تأیید قرار گرفتند.

تعریف مفاهیم

از خودبیبگانگی: (متغیر وابسته): از خودبیبگانگی تجربه‌ای درونی است که با گسستن فرد از خویشتن همراه است (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۲۶۳). در میان جامعه‌شناسان بر سر معنای واژه‌ی از خودبیبگانگی، نظر عام و مشترکی وجود ندارد. اما از خودبیبگانگی از نظر گیدنز احساس این است که توانایی‌های ما به عنوان انسان بوسیله‌ی موجودات دیگری در اختیار گرفته شده است. این مفهوم به طور گسترده در علوم انسانی جهت تبیین برخی از انواع کنش‌ها و واکنش‌ها، فرآیندها، واقعیت‌های پیرامونی و فشارهای روانی و اجتماعی به کار می‌رود (بوید و مک کی^۱، ۲۰۰۰: ۱۳۶). در این تحقیق برای سنجش از خودبیبگانگی از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است (مراجعه به جدول شماره ۱). ضریب آلفای ۶ گویه‌ی تشکیل دهنده‌ی طیف از خودبیبگانگی زنان برابر با ۰/۷۵ بود.

جهانی شدن فرهنگی: به باور گیدنز جهانی شدن نوعی تحول فضا و زمان است که از طریق فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، امواج اطلاعات را به درون مرزهای جوامع مختلف وارد کرده است. بنابراین در تعریف جهانی شدن می‌توان به فشردگی، در هم تنیدگی و وابستگی متقابل و افزایش آگاهی از آن اشاره کرد (گیدنز، ۱۳۸۰: ۶۴). به عبارت دیگر جهانی شدن فرآیندی اجتماعی است که در آن محدودیت‌های جغرافیایی، تنظیمات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کاهش می‌یابد و مردم به گونه‌ای فزاینده از رفع شدن این محدودیت‌ها آگاهی می‌یابند و بر پایه‌ی آن عمل خواهند کرد. این بدان معناست که حوزه‌های مهمی که فرآیند جهانی شدن در آن‌ها روی داده‌اند، عبارتند از: اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، فناوری و اجتماعی. اما همچنان که گیدنز باور دارد فرهنگ در تحت ابعاد جهانی شدن قرار دارد و از رسانه‌های خود منفک نمی‌شود. از نظر گیدنز، جهانی شدن فرهنگی جنبه‌ای بنیادی در پس هر یک از بعدها‌ی گوناگون نهادی جهانی شدن است (گیدنز، ۱۳۸۰: ۸۷).

همانطور که مشاهده می‌شود در تعریف گیدنز از جهانی شدن، بعد فرهنگی دارای اهمیت اساسی و پایه‌ای است. هم‌چنین وی در تعریف فرآیند جهانی شدن فرهنگی به مؤلفه‌هایی چون فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، آگاهی از جهانی شدن و سایر شاخص‌های دیگر (در قسمت چارچوب نظری ذکر شده است) اشاره نموده است. از این رو مطالعه‌ی حاضر نیز به مطالعه‌ی جهانی شدن در بعد فرهنگی توجه داشته و حوزه‌های مورد مطالعه در آن با توجه به عینک نظری مستخرج از آراء گیدنز؛ محدود به حوزه‌های فناوری و فرهنگی است. بنابراین

^۱. Boyd & Mackey

شاخص‌هایی که برای سنجش این فرآیند مورد استفاده قرار گرفته‌اند عبارتند از: فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، دنیاگرایی، نوگرایی، آگاهی از جهانی شدن، هویت اجتماعی جدید، احترام به قوانین و حقوق زنان و گفتگو در خانواده. افزون بر آن از آنجایی که جهانی شدن فرهنگی در سطح کلان قرار دارد، تأثیرگذاری آن بر از خودبیگانگی زنان، از طریق متغیرهایی مانند: استفاده از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، آگاهی از جهانی شدن و ... که در سطح میانی قرار دارند؛ سنجیده شده است.

آگاهی از جهانی شدن: بر اساس تعریف ارائه شده توسط رابرتسون، «آگاهی از جهانی شدن» به عنوان قابلیت پذیرش و درک فرهنگ‌های دیگر، غیر از فرهنگ خودی تعریف شده و نشانه‌ی توجه به مسائل اقتصادی - اجتماعی و زیست محیطی است (رابرتسون^۱، ۱۳۸۵: ۲۱). برای سنجش آگاهی از جهانی شدن تعداد ۱۶ گویه تهیه شد مانند: بدون حمایت سازمان ملل متحد، هیچ کشوری نمی‌تواند به حقوق خود در جهان دست یابد، نمی‌توان بخاطر علاقه به فرهنگ خودی، پیشرفت سایر فرهنگ‌ها را انکار کرد، هیچ دولتی نمی‌تواند بدون نظرات دیگر کشورها در مورد مردمانش تصمیم‌گیری کند، امروزه اخبار کشورها سریع به دست مردم می‌رسد، پیشرفت ایران بدون هماهنگی با سازمان‌های جهانی ممکن نیست، باید قوانین داخلی را بر اساس قوانین بین‌المللی تنظیم کرد، حل مشکلات زنان ایرانی در گرو ارتباط با سازمان‌های داخلی زنان است. بر این اساس ضریب آلفای گویه‌های تشکیل دهنده‌ی طیف آگاهی نسبت به جهانی شدن برابر با ۰/۷۰ بود.

فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی: مجموعه‌ای وسیع و متنوع از فناوری‌هاست (اینترنت، ماهواره، موبایل، چت و...) که برای برقراری ارتباط میان انسان‌ها به کار می‌روند (خواجه نوری، ۲۰۱۰). این متغیر با استفاده از گویه‌های: میزان استفاده (به ساعت) از رایانه؛ اینترنت و مشتقات آن مانند: چت، پست الکترونیکی؛ موبایل و مشتقات آن مانند: پیامک و در نهایت ماهواره مورد سنجش قرار گرفته است. برای سنجش این متغیر، ترکیبی از تعدادی پرسش‌هایی که میزان ساعت‌های استفاده از آن‌ها را می‌سنجند، در سطح فاصله‌ای استفاده شد.

دنیاگرایی: فرآیند خارج شدن بخش‌های جامعه و فرهنگ از قلمرو نهادها و نمادهای دینی است. فرآیندی دامن‌گستر است که بر تمام حیات فرهنگی و اندیشه اثر می‌گذارد و می‌توان آن را در افول مضامین دینی در هنر، فلسفه، ادبیات و ... و مهم‌تر از همه در ظهور علم به عنوان دیدگاهی مستقل و کاملاً سکولار درباره‌ی جهان دید (برگر^۲، ۱۹۶۷: ۱۰۷).

^۱. Robertson

^۲. Berger, P

برای سنجش این متغیر می‌توان از کاهش در وابستگی‌های مذهبی، باورهای فرجام‌شناسی، شمار دفعات رفتن به مکان‌های مذهبی و این‌که چگونه این ایده‌ها، رفتار فرد را جهت می‌دهند؛ استفاده کرد. در این راستا در پاره‌ای از مطالعات رشد بی‌باوری‌ها و شمار افراد کلیسا نرو را به عنوان شاخص‌های دنیاگرایی در نظر گرفته شده است (وی^۱، ۱۹۹۹: ۲۷۸). عده‌ای نیز زوال و افول دین را معادل با دنیاگرایی می‌دانند گلارک و استارک برای دینداری پنج بعد متمایز را مشخص می‌کند: ۱. بعد تجربی ۲. بعد ایدئولوژیک ۳. بعد مناسکی ۴. بعد عقلانی ۵. بعد پیامدی یا استنتاجی (یانگ و رادنی^۲، ۱۹۶۵: ۴۵). در این پژوهش نیز با توجه به نظریات و مطالعات موجود، چهار بعد (تجربی، ایدئولوژیک، مناسکی و پیامدی) با یکدیگر جمع و یک متغیر فاصله‌ای به نام دنیاگرایی درست گردید. کسانی که در این گویه‌ها نمره بالاتری آورده‌اند دنیاگراتر بوده‌اند. در این تحقیق بُعد تجربی با ۵ گویه، دارای پایایی ۰/۷۷، بُعد ایدئولوژیک با ۵ گویه دارای پایایی ۰/۹۲، بُعد مناسکی با ۷ گویه دارای پایایی ۰/۸۴ و نهایتاً بُعد مناسکی با ۵ گویه دارای پایایی ۰/۷۵ بوده است.

گرایش به نوگرایی: مجموعه‌ای از نظام ارزش‌ها و رفتارها که در جوامع کنونی، گسترش فراوان یافته و موجب مدرن شدن سبک زندگی افراد است (نوتشتاین^۳، ۱۹۵۳: ۱۷). در واقع نوگرایی گرایش به ارزش‌ها و پدیده‌های جدید و به ویژه آن‌هایی است که از دنیای غرب وارد ایران شده‌اند (خواجه نوری و ریاحی، ۱۳۹۲: ۴۹). در این تحقیق نگرش به موضوع‌های: موسیقی‌های جدید، علوم جدید، تقدیرگرایی، ازدواج و مراسم آن، روابط دختر و پسر، ساختار دموکراتیک خانواده، پوشش‌های جدید، غذاهای جدید و ... مورد مطالعه قرار گرفتند و کسانی که در مواجهه با این موضوع‌ها گرایش جدید داشتند دارای نمره‌ی بالاتر و در نتیجه مدرن و نوگرا بودند. سنجش این متغیر در سطح فاصله‌ای و ضریب آلفای ۱۶ گویه‌ی آن برابر با ۰/۷۰ بود.

احترام به حقوق زنان: در خصوص این متغیر از زنان پرسیده شده بود که تا چه اندازه در خانه ی شما موارد زیر رعایت می‌شود. ۴ گویه "احترام به حقوق زنان و کودکان"، "برابری زن و مرد در امور اجتماعی"، "برابری زن و مرد در امور اقتصادی" و نهایتاً "برابری زن و مرد در امور فرهنگی". ضریب آلفای گویه‌های متغیر فوق برابر با ۰/۸۱ بود.

1. Voyer

2. Yang & Rodney

3. Notestein

گفتگو در خانواده: گفتگو به معنای بحث، صحبت و هم اندیشیدن با دیگران در مورد مسئله‌ی خصوصی است و در اینجا اشاره به بحث، سخن گفتن و هم اندیشیدن در مورد موضوعات خاص خانوادگی دارد. جهت سنجش این متغیر ۵ سؤال مطرح شد درباره‌ی اینکه در درون خانواده چه کسی موضوع گفتگو را تعیین می‌کند، چه کسی آن را آغاز می‌کند، چه کسی می‌تواند آن را ادامه دهد، چه کسی در گفتگوهای خانوادگی بیشتر گوینده است، چه کسی حرف آخر را می‌زند و معمولاً گفتگوها بیشتر به نفع چه کسی پایان می‌یابد.

هویت اجتماعی: هویت بر پایه‌ی نظریه‌ی گیدنز، آگاهی به خود واقعی فرد است. افراد در طول زندگی روزمره‌ی خود تلاش می‌کنند که در تعامل با دیگران تصویر خود را با تصویر عمومی در هم آمیزند. این هویت همچنان که گیدنز نیز می‌گوید در کنش‌ورزی با دیگران شکل می‌گیرد. اما آنچه در این میان مهم است این است که هویت واقعی فرد به شدت وابسته به شبکه‌ی اجتماعی است که در آن عضویت دارد. بدین منظور هویت اجتماعی کلی از هویت‌های مذهبی، جنسیتی، قومی، ملی و گروهی تنظیم و بر اساس طیف لیکرت توسط ۴۹ گویه سنجیده شده است. ضریب آلفای عناصر سازنده‌ی هویت کلی برای سه شهر یاد شده چنین بود: طیف هویت جنسیتی با ۱۴ گویه برابر ۰/۷۶، طیف هویت قومی پس از حذف گویه‌های منفی و سست با ۷ گویه برابر ۰/۷۱، طیف هویت گروهی با ۹ گویه برابر ۰/۷۳، طیف هویت ملی با ۱۰ گویه برابر ۰/۷۳ و سرانجام طیف هویت مذهبی با ۹ گویه برابر با ۰/۷۵ بود.

یافته‌ها

بر اساس آمارهای توصیفی، میانگین سن پاسخگویان برابر با ۲۸/۱۱ و انحراف معیار آن برابر با ۸/۷۳ بوده است. همچنین میانگین میزان تحصیلات آنها برابر با ۱۲/۱۸ و انحراف معیار آن برابر با ۲/۸۴ بوده است. ۴۰/۴ درصد پاسخگویان مجرد و ۵۷/۰ درصد متأهل بوده اند. از سوی دیگر میانگین از خودبیگانگی پاسخگویان برابر با ۱۸/۹۲ و انحراف معیار آن برابر با ۴/۳۰ درصد بوده است.

جدول شماره‌ی ۱ توزیع فراوانی و درصد گویه‌های مربوط به از خودبیگانگی زنان را نشان می‌دهد: این طیف شامل ۶ گویه است که هر گویه، از خودبیگانگی زنان را می‌سنجد. با توجه به درصدهای جدول، بیشترین میانگین متعلق به گویه‌ی «خیلی وقت‌ها در حالتی قرار می‌گیرم که نمی‌دانم چکار کنم» با میانگین ۳/۸۴ است. هم‌چنین کم‌ترین میانگین متعلق به گویه‌ی «گاهی به سرم می‌زند که خودم را از شر دنیا خلاص کنم»، با میانگین ۲/۳۶ است.

جدول ۱: اطلاعات توصیفی متغیر وابسته از خودبیبگانگی زنان در سه شهر تهران، شیراز و

استهبان

انحراف معیار	میانگین	بیشترین	کمترین	گویه‌های سازنده متغیر از خودبیبگانگی زنان
۰/۹۹۵	۳/۸۴	۵	۱	خیلی وقت‌ها در حالتی قرار می‌گیرم که نمی‌دانم چکار کنم.
۱/۲۹۴	۲/۶۸	۵	۱	اکثراً به خود می‌گویم یک‌کاش خلق نشده بودم.
۱/۲۶۷	۲/۳۶	۵	۱	گاهی به سرم می‌زند که خودم را از شر دنیا خلاص کنم.
۱/۲۵۳	۳/۱۴	۵	۱	احساس می‌کنم که زیر فشارهایی در حال خرد شدنم.
۰/۹۵۰	۳/۲۷	۵	۱	شرایط طوری پیش می‌رود که احساس می‌کنم تسلطی بر جریان آنها نداریم.
۰/۹۸۶	۳/۶۳	۵	۱	احساس می‌کنم کمتر می‌توان آینده خود را تشخیص داد.
۰/۹۹۵	۳/۸۴	۵	۱	خیلی وقت‌ها در حالتی قرار می‌گیرم که نمی‌دانم چکار کنم.

برای آزمون رابطه‌ی مؤلفه‌های جهانی شدن فرهنگی با از خودبیبگانگی زنان؛ از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج آن در جدول شماره ۲ ارائه شده است: همچنانکه مشاهده می‌شود، بیشترین میزان همبستگی به ترتیب بین متغیرهای نوگرایی و هویت اجتماعی جدید با از خودبیبگانگی زنان وجود دارد (تأیید فرضیه دوم و سوم). هم‌چنین بر اساس یافته‌های حاصل از آزمون همبستگی بین متغیرهای آگاهی از جهانی شدن و دنیاگرایی رابطه‌ی معنی‌دار و مثبت با از خودبیبگانگی زنان وجود دارد (تأیید فرضیه‌های اول و پنجم). در واقع این متغیرها که از مؤلفه‌های جهانی شدن فرهنگی هستند، عامل تقویت و افزایش از خودبیبگانگی زنان می‌باشند. هم‌چنین در این میان بین متغیر احترام به قوانین و حقوق زنان (فرضیه ششم) و گفتگو در خانواده (فرضیه هفتم)، رابطه منفی و معنادار با از خودبیبگانگی زنان برقرار است. تأیید این دو فرضیه بیانگر آن است که به رسمیت شناختن حقوق زنان و رعایت آن و هم‌چنین گفتگو و مشورت در خانواده که شامل نظرخواهی از زنان نیز هست، موجب کاهش از خودبیبگانگی (احساس عدم تعلق، پوچی و جامعه‌ستیزی) زنان می‌شود. اما فرضیه چهارم؛ مبنی بر ارتباط بین فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی با از خودبیبگانگی زنان؛ رد شد. به عبارت دیگر هیچ ارتباط معنادار مثبت و منفی بین این رسانه‌های ارتباطاتی نوین و از خودبیبگانگی زنان وجود ندارد.

جدول ۲: همبستگی بین مؤلفه‌های جهانی شدن فرهنگی با از خودبیگانگی زنان

متغیر مستقل	از خود بیگانگی
هویت اجتماعی جدید	۰/۳۴۱**
نوگرایی	۰/۴۱۱**
آگاهی از جهانی شدن	۰/۳۴۳**
دنیاگرایی	۰/۱۹۲**
احترام به حقوق زنان	-۰/۲۴۸**
گفتگو در خانواده	-۰/۱۲۵**
فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی	۰/۰۰۴

** $P < 0.01$; * $P < 0.05$

جدول شماره ۳، نشان دهنده تفاوت میانگین از خودبیگانگی زنان بر حسب شهر محل سکونت زنان می‌باشد. با استفاده از آزمون شفه مشخص می‌شود که زنان ساکن در شهرهای شیراز و تهران تفاوت میانگین ندارند، اما این دو شهر با شهر استهبان در متغیر از خودبیگانگی دارای تفاوت میانگین معناداری هستند. لذا بر اساس آن آزمون تی گرفته شد که نتایج آن در جدول شماره ۲ آمده است. نتیجه این آزمون بیانگر آن است که از خودبیگانگی زنان شهر تهران و شیراز (۱۹/۲۲) بیش از زنان ساکن در شهر استهبان است. بنابراین فرضیه هشتم مبنی بر وجود تفاوت معنادار در میزان از خودبیگانگی زنان بر اساس شهر محل سکونت آنان تأیید شد.

جدول ۳: آزمون تفاوت میانگین از خود بیگانگی بر حسب شهر محل سکونت

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی داری
تهران و شیراز	۱۶۹۷	۱۹/۲۲	۴/۲۰	-۳/۲۸	۰/۰۰۱
استهبان	۳۵۰	۱۸/۴۱	۴/۲۰		

جدول شماره ۴ داده‌های سه مدل رگرسیونی مربوط به از خودبیگانگی زنان را در سطح کل، دو کلان‌شهر تهران و شیراز و شهر استهبان نشان می‌دهد: در مدل اول که مربوط به از خودبیگانگی (کل) است، شش متغیر: نوگرایی، احترام به قوانین و حقوق زنان، گفتگو در خانواده، هویت اجتماعی جدید، آگاهی از جهانی شدن و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی وارد معادله شده و توانسته‌اند ۲۷/۴ درصد تغییرات متغیر وابسته (از خودبیگانگی کل) را تبیین کنند. در مدل شماره ۲، چهار متغیر: نوگرایی، احترام به قوانین و حقوق زنان، گفتگو در خانواده و هویت اجتماعی جدید وارد معادله شده و ۲۷/۲ درصد از خودبیگانگی زنان شهرهای

تهران و شیراز را تبیین کردند. مدل ۳ نیز با پنج متغیر: نوگرایی، هویت اجتماعی جدید، فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، آگاهی از جهانی شدن و احترام به قوانین و حقوق زنان ۳۳/۲ درصد از تغییرات از خودبیگانگی زنان شهر استهبان را تبیین کرده است. همان طور که مشاهده می‌شود در هر سه مدل رگرسیونی اولین متغیری که وارد شده است، نوگرایی می‌باشد. مقدار مثبت بتا در هر سه مدل رگرسیونی حاکی از رابطه مستقیم قوی و مثبت بین متغیر نوگرایی و از خودبیگانگی زنان می‌باشد. همچنین مقادیر R^2 مشاهده شده در جدول بیان کننده میزان تبیین کنندگی این متغیر است. این مقادیر برای مدل‌های رگرسیونی: کل، تهران و شیراز و استهبان به ترتیب ۱۶/۶، ۱۵/۷ و ۲۲/۲ است که بیانگر تبیین کنندگی بالای این متغیر است. همچنین دو متغیر احترام به حقوق زنان و گفت و گو در خانواده در مدل رگرسیونی (کل) و مدل رگرسیونی شهرهای تهران و شیراز؛ پس از متغیر نوگرایی، وارد معادله شده‌اند. سطح معناداری (۰/۰۰۰) بین این متغیرها و از خودبیگانگی زنان وجود رابطه معنادار را در سطح اطمینان ۹۹ درصد نشان می‌دهد. مقادیر بدست آمده برای بتا و جهت منفی آن نیز بیانگر آن است که این دو متغیر رابطه‌ی قوی و منفی با از خودبیگانگی زنان دارند. متغیر هویت اجتماعی جدید متغیر تأثیرگذار دیگری است که در هر سه مدل رگرسیونی وارد شده است. مقادیر بدست آمده برای t و سطح معناداری مشاهده شده برای این متغیر در هر سه مدل رگرسیونی حاکی از آن است که رابطه‌ی این متغیر با متغیر وابسته، در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. افزون بر آن مقادیر مثبت بتای این متغیر در هر سه مدل رگرسیونی نیز، نشان دهنده‌ی تأثیر مثبت و تقویت کننده‌ی هویت اجتماعی جدید بر از خودبیگانگی زنان است.

جدول ۴: متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون برای تبیین واریانس از خود بیگانگی زنان

به ترتیب ورود

شهر	متغیر	R	R^2	مقدار F	Sig F	Beta	T	Sig. T
کل	نوگرایی	۰/۴۰۸	۰/۱۶۶	۲۹۰/۹۰	۰/۰۰۰	۰/۲۹۴	۶/۹۸	۰/۰۰۰
	احترام به قوانین و حقوق زنان	۰/۴۹۷	۰/۲۴۷	۲۳۹/۴۴	۰/۰۰۰	-۰/۲۵۳	-۱۰/۲۱	۰/۰۰۰
	گفتگو در خانواده	۰/۵۰۷	۰/۲۵۷	۱۶۸/۱۰	۰/۰۰۰	-۰/۱۱۳	-۴/۶۶	۰/۰۰۰
	هویت اجتماعی جدید	۰/۵۱۶	۰/۲۶۶	۱۳۱/۹۲	۰/۰۰۰	۰/۱۶۶	۵/۰۰۷	۰/۰۰۰

ادامه‌ی جدول ۴: متغیرهای وارد شده در معادله رگرسیون برای تبیین واریانس از خود

بیگانگی زنان به ترتیب ورود

Sig. T	T	Beta	Sig F	مقدار F	R ^۲	R	متغیر	شهر
۰/۰۰۸	۲/۶۷	۰/۰۷۵	۰/۰۰۰	۱۰۸/۱۲	۰/۲۷۱	۰/۵۲۰	آگاهی از جهانی شدن	کل
۰/۰۱۲	۲/۵۱	۰/۰۶۳	۰/۰۰۰	۹۱/۳۵	۰/۲۷۴	۰/۵۲۳	فناوری های اطلاعاتی نوین	
۰/۰۰۰	۹/۵۲	۰/۳۳۶	۰/۰۰۰	۲۰۰/۴۵	۰/۱۵۷	۰/۳۹۷	نوگرایی	
۰/۰۰۰	-۱۰/۳۸	-۰/۲۸۰	۰/۰۰۰	۱۷۹/۹۴	۰/۲۵۱	۰/۵۰۱	احترام به قوانین و حقوق زنان	تهران و شیراز
۰/۰۰۰	-۴/۵۲	-۰/۱۲۲	۰/۰۰۰	۱۲۸/۲۶	۰/۲۶۴	۰/۵۱۴	گفتگو در خانواده	
۰/۰۰۱	۳/۴۳	۰/۱۲۱	۰/۰۰۰	۱۰۰/۱۰	۰/۲۷۲	۰/۵۲۲	هویت اجتماعی جدید	
۰/۰۰۱	۳/۲۵	۰/۲۴۴	۰/۰۰۰	۷۲/۳۰۷	۰/۲۲۲	۰/۴۷۱	نوگرایی	
۰/۰۰۰	۴/۰۱	۰/۲۸۳	۰/۰۰۰	۴۳/۰۵۱	۰/۲۵۵	۰/۵۰۵	هویت اجتماعی جدید	
۰/۰۱۰	۲/۵۹	۰/۱۴۰	۰/۰۰۰	۳۳/۳۲۸	۰/۲۵۸	۰/۵۳۴	فناوری های اطلاعاتی نوین	استهبان
۰/۰۰۱	۳/۳۳	۰/۱۹۲	۰/۰۰۰	۲۷/۸۸	۰/۳۰۸	۰/۵۵۵	آگاهی از جهانی شدن	
۰/۰۰۳	-۲/۹۶	-۰/۱۵۹	۰/۰۰۰	۲۴/۷۴	۰/۳۳۲	۰/۵۷۶	احترام به حقوق زنان	

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مطالعه‌ی رابطه‌ی جهانی شدن فرهنگی و از خودبیگانگی زنان شهرهای تهران، شیراز و استهبان صورت گرفته است. چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش، برگرفته از آراء گیدنز بود.

بر اساس نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای: نوگرایی، دنیاگرایی، آگاهی از جهانی شدن، هویت اجتماعی جدید، احترام به حقوق زنان و گفتگو در خانواده با متغیر وابسته از خودبیگانگی زنان ارتباط معنادار (مثبت و منفی) وجود داشت. همچنین بر اساس رگرسیون چند متغیره، متغیرهای: نوگرایی، احترام به قوانین و حقوق زنان، گفتگو در خانواده، هویت

اجتماعی جدید، آگاهی از جهانی شدن و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نوین به میزان ۲۷/۴ درصد از تغییرات از خودبیگانگی زنان (در سطح کل) را تبیین نمودند. در حالیکه تنها چهار متغیر: نوگرایی، احترام به قوانین و حقوق زنان، گفتگو در خانواده و هویت اجتماعی جدید برای متغیر از خودبیگانگی زنان شهرهای تهران و شیراز وارد معادله شده و آن را به میزان ۲۷/۲ درصد تبیین نمودند. هم‌چنین از خودبیگانگی زنان شهر استهبان نیز توسط متغیرهای: نوگرایی، هویت اجتماعی جدید، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نوین، آگاهی از جهانی شدن و احترام به قوانین و حقوق زنان، به میزان ۳۳/۲ درصد تبیین شد.

این نتایج تأییدی بر چارچوب نظری تحقیق مبنی بر ارتباط عناصر جهانی شدن فرهنگی با از خودبیگانگی زنان است. زیرا همانطور که ملاحظه می‌شود تمامی متغیرهای وارد شده در معادله برای از خودبیگانگی زنان در سه شهر تهران، شیراز و استهبان، از جمله عوامل و کارگزاران جهانی شدن فرهنگی هستند. همان‌طور که مشاهده می‌شود متغیر نوگرایی و هویت اجتماعی جدید (فرضیه دوم و سوم) در هر سه مدل رگرسیونی از خودبیگانگی زنان در شهرهای تهران و شیراز، استهبان و سطح کل، وارد معادله گردیده و تأثیری قوی و مثبت بر از خودبیگانگی زنان داشته‌اند.

براساس فرضیه اول، بین متغیر دنیاگرایی و از خودبیگانگی زنان ارتباط معناداری وجود دارد. نتایج آزمون همبستگی و رگرسیون چند متغیره این ارتباط را تأیید کرد. با توجه به چارچوب نظری گیدنز، در تحلیل این نتیجه می‌توان گفت، موقعیت‌های زندگی مدرن، با دین به صورت نفوذ حاکم بر زندگی روزانه، سازگاری ندارند و این واقعیت به دانش‌بازاندیشانه سازمان داده شده و تحت تسلط مشاهده‌های تجربی و اندیشه‌ی منطقی بر می‌گردد. این دانش مبتنی بر فناوری مادی و اصول اجتماعی است. بنابراین از نظر گیدنز فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی با انتشار دنیاگرایی، مادی‌گرایی و عقلانیت محض؛ موجب بی‌ثبات کردن دیدگاه‌ها و باورهای فرد می‌شوند که این امر موجب بی‌معنا ماندن افراد و نهایتاً از خودبیگانگی می‌گردد. هم‌چنین در این رابطه می‌توان گفت، بشر در دوران قدیم و در زندگی مذهبی و سنتی، به واسطه اعتقاد راسخ به تقدیرگرایی بسیاری از مسائل و مشکلات لاینحل خود را توجیه و تفسیر می‌کرد و از این منظر آرامش روانی پیدا می‌کرد.

از سوی دیگر، جهانی شدن که نوعی فرآیند غیر دینی نیز تلقی می‌شود؛ با تبلیغ ارزش‌های مادی‌گرایانه و سکولاریسم و تضاد این ارزش‌ها با ارزش‌های جامعه؛ موجب ایجاد احساس نابسامانی در قواعد و ارزش‌های اجتماعی؛ جدایی از ارزش‌های سنتی و دینی و در نهایت احساس بی‌هنجاری و آنومی در افراد می‌گردد بائو و همکاران، ۲۰۰۶؛ محسنی

تبریزی (۱۳۸۰)؛ کلدی و صفی‌پور (۱۳۸۱)؛ فروم (۱۹۷۶) و علی اکبری دهکردی و همکاران (۱۳۹۰) نیز وجود ارتباط معنادار بین جهت‌گیری مذهبی و باورهای دینی با از خودبیگانگی را تأیید نموده‌اند.

با توجه به نتایج آزمون همبستگی و رگرسیون چند متغیره، متغیر نوگرایی بیشترین ارتباط معنادار و مثبت را با متغیر از خودبیگانگی زنان داشته و در هر سه مدل رگرسیونی نیز در گام اول وارد معادله شده است. در حقیقت زنانی که متأثر از جریان جهانی شدن فرهنگی و پیام‌های آن نوگرا شده‌اند؛ در حوزه‌های دین، رابطه با جنس مخالف، سبک زندگی، موسیقی، علم، نقش‌های زنان و ... دارای الگوهای جهانی و مدرن شده و از عناصر سنتی و بومی جامعه فاصله می‌گیرند که این امر موجب از خودبیگانگی به ویژه در بعد کاهش احساس تعلق به جامعه در آنان می‌گردد. هم‌چنین این نوگرایی‌ها که به شکل مصرف‌گرایی، مادی‌گرایی، موسیقی‌های زمینی و ... رشد پیدا کرده است؛ انسان را تک بعدی و مادی‌گرا ساخته و زمینه از خودبیگانگی او را از این طریق فراهم می‌کند. صدفاتی‌فرد و ابی زاده (۱۳۹۰) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که نوگرایی و تلاش جهت تطابق با بسیاری از ارزش‌ها و رفتارهای مدرن و مصرف‌گرایی صرف در بسیاری از موارد، موجب تک ساحتی شدن و از خودبیگانگی افراد می‌گردد.

در راستای جهانی شدن فرهنگی و ارزش‌های نوگرایانه، زنان اقدام به هویت‌سازی می‌نمایند که این هویت اجتماعی جدید در تقابل و گاه ضدیت با عناصر سنتی و بومی جامعه قرار دارد. به عبارت دیگر با توجه به چارچوب نظری مستخرج از آراء گیدنز؛ از آنجایی که تضاد با سنت (نوگرایی) و هر آنچه که سنتی محسوب شود ذاتی مفهوم مدرنیت است، زنانی که نوگرا هستند در همه‌ی عرصه‌های زندگی خود بازنگری می‌نمایند. بنابراین از جمله مواردی که با انتشار و تبلیغ ایده‌هایی مدرن به چالش کشیده شده و دوباره از نو شکل می‌گیرد، هویت فردی و اجتماعی زنان است. در این هویت اجتماعی مدرن، تعلق مذهبی، تعلق ملی، گروهی و قومی افراد کاهش می‌یابد و حتی شاید احساس جامعه‌ستیزی به عنوان یکی از مؤلفه‌های از خودبیگانگی، نیز در زنان شکل بگیرد (تأیید فرضیه سوم).

از سوی دیگر، در هویت اجتماعی جدید افراد به دنبال آن هستند که با معیارهای پوشش، زیبایی بدنی، گروه دوستان، زیبایی جنسی، مصرف‌گرایی و ... به تمایز و تشخیص برسند. پرداختن و درگیری زنان با مصرف‌گرایی، رقابت‌های مادی، بدنی و ... به منظور کسب هویت، باعث می‌شود انسان خویشتن خود را مانند کالا بفروشد و احساس سرخوردگی، پوچی و از خودبیگانگی ایجاد شود. این در حالیست که در جامعه‌ی ایران بنا به بافت و ساختار مذهبی،

دین و اعتقادات در اساس هویت افراد ریشه داشته و شاکله‌ی هویت افراد را شکل می‌دهد (میلر و شرما^۱، ۲۰۱۱؛ خواجه‌نوری و مقدس، ۱۳۸۴؛ رولینز^۲، ۲۰۱۲). تحقیق شارما و شارما (۲۰۱۰) نیز نشان داد که تهدید هویت‌های سنتی با احساس عدم مفید بودن، کاهش بهزیستی روانی و ازخودبیگانگی ارتباط دارد.

بر پایه‌ی سایر نتایج بدست آمده، بین دو متغیر آگاهی از جهانی شدن زنان و ازخودبیگانگی زنان ارتباط معنادار و مثبتی وجود داشت (تأیید فرضیه پنجم). در این خصوص با توجه به چارچوب نظری گیدنز، می‌توان گفت مؤلفه‌های جهانی شدن فرهنگی مانند آگاهی زنان از گفتمان‌های جهانی (دنیاگرایی، فردگرایی، مادی‌گرایی و ...)، موجب تمرکز افراد بر مصرف، ظاهر، شغل، درآمد، زیبایی بدنی، تفریح، مدگرایی و ... شده و انسان‌ها را از توجه به خویشتن و اندیشه‌ورزی در باب معنا باز می‌دارند. افزون بر آن این گفتمان‌ها، زنان را در سیطره‌ی خود گرفته و عامل از بین رفتن آرامش ذهنی در آنان و سردرگمی در انتخاب هنجارها و تبعیت از قواعد رفتاری و احساس پوچی می‌شوند.

با توجه به دیگر یافته‌های تحقیق، دو متغیر: احترام به قوانین و حقوق زنان و گفتگو در خانواده عامل کاهش ازخودبیگانگی زنان هستند (تأیید فرضیه ششم و هفتم). این نتیجه بیانگر آن است که در جریان جهانی شدن فرهنگی، با دموکراتیک شدن ساختار خانواده و ارزش‌دهی به امر مشورت با زنان و احترام به حقوق آنان، ازخودبیگانگی کاهش می‌یابد. به نظر می‌رسد مشورت با زنان در زندگی مشترک، به آنان کمک می‌کند تا بر شرایط زندگی خود کنترل بیشتری داشته باشند و احساس ضعف و ناتوانی آنان کاهش یابد. هم‌چنین احترام به حقوق زنان در جامعه با کاهش احساس بی‌قدرتی و در نتیجه ازخودبیگانگی زنان ارتباط دارد. بنابراین با توجه به یافته‌های تحقیق و هم‌سو با نتایج تحقیق خواجه‌نوری و ایمان (۱۳۸۴) و شارما و شارما (۲۰۱۰) می‌توان گفت بین جهانی شدن فرهنگی و مؤلفه‌های مختلف آن با ازخودبیگانگی زنان ارتباط معنادار (مثبت و منفی) وجود دارد.

هم‌چنین بر اساس نتایج آزمون شفه، میانگین ازخودبیگانگی زنان شهرهای تهران و شیراز بیشتر از زنان شهر استهبان بود (تأیید فرضیه هشتم). شاید در این خصوص بتوان گفت از آنجایی که کلان‌شهرهایی مانند: تهران و شیراز بیشتر و زودتر در مواجهه با فناوری‌های نوین اطلاعاتی، مدرنیته، جهانی شدن و نوگرایی قرار می‌گیرند در نتیجه با توجه به چارچوب نظری مستخرج از آراء گیدنز می‌توان گفت میانگین ازخودبیگانگی بیشتری نیز نسبت به شهرهای

^۱ . Miller & Shrum

^۲ . Rollins

کوچک خواهند داشت. یافته‌های خواجه‌نوری و ایمان (۱۳۸۴) و صفی‌پور و امامی (۲۰۱۱) نیز با این نتیجه هم‌سو می‌باشد.

پیشنهادهای:

همان‌طور که می‌دانیم فرهنگ امری سیال بوده و در جریان ارتباطات با سایر جوامع و فرهنگ‌ها، در طول زمان تغییر می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد در برخورد با جهانی شدن فرهنگی انفعال یا محافظت، هر دو تبعاتی را به همراه خواهد داشت. مخالفت ما با توجه به امکانات مدرن و نیز ضرورت ارتباطات جهانی، عملاً راه به جایی نخواهد برد و برخورد انفعالی نیز هیچ نقشی در روابط متقابل فرهنگی برای ما باقی نخواهد گذاشت و ما را با بحران هویت مواجه خواهد کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۴). بنابراین همان‌طور که نتایج مقاله حاضر نشان داد، با رشد و گسترش تعامل با رسانه‌های نوین، رشد هویت اجتماعی مدرن، نوگرایی و آگاهی از جهانی شدن؛ از خودبیگانگی زنان نیز افزایش پیدا می‌کند. از طرف دیگر دو عامل گفت و گو در خانواده و احترام به قوانین و حقوق زنان نیز موجب کاهش از خودبیگانگی زنان می‌شود. بنابراین می‌توان از هر کدام از این عوامل به عنوان متغیرهای مستقل تأثیرگذار، در کاهش از خودبیگانگی زنان کمک گرفت:

- از آنجایی که نتایج تحقیق بیانگر ارتباط منفی بین گفت و گو در خانواده و احترام به حقوق زنان با از خودبیگانگی زنان است. در نتیجه به نظر می‌رسد مشارکت دادن زنان در تصمیم‌گیری‌ها و توجه به رأی و نظرهای آنان در کانون خانواده موجب کاهش زمینه‌های احساس بی‌قدرتی و از خودبیگانگی زنان گردد.

- داشتن احساس تعهد تعمیم یافته، تعلق اجتماعی و عاطفی نسبت به جامعه باعث تقویت هویت اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های ملی و بومی می‌گردد (خواجه‌نوری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۷). بنابراین می‌توان با توسعه ارتباطات و مشارکت اجتماعی زنان در جامعه، احساس تعلق و همبستگی اجتماعی را در آنان افزایش داده و هویت اجتماعی آنان را تقویت کرد. به عبارت دیگر گسترش مشارکت‌های مذهبی، مدنی، سیاسی، فرهنگی و ... زنان موجب تقویت هویت اجتماعی هم‌سو با ارزش‌های ملی و دینی و کاهش از خودبیگانگی آنان می‌شود.

- با توجه به تأثیر مثبت دنیاگرایی و آگاهی از جهانی شدن بر از خودبیگانگی زنان، تقویت مبانی دینی و ارزشی، مبارزه با فرق و ادیان نوظهور و تبلیغات سکولار رسانه‌ها و شبکه‌های خارجی و تقویت و پرورش تفکر نقادانه در زنان حائز اهمیت زیادی است. همچنین نظارت هر چه بیشتر نهادها و سازمان‌های مسئول به منظور تولید و پخش محصولات فرهنگی و

دانشگاهی هم‌گرا و مطابق با ارزش‌های ملی و دینی، تولید مواد درسی هم‌سو با هویت مذهبی جامعه، تحلیل محتوای برنامه‌های رسانه‌ها و ... از دیگر مسائل مهم و مؤثر در پیشگیری از بروز ازخودبیگانگی در زنان است.

- همان‌طور که نتایج تحقیق نشان داد گرایش به نوگرایی (که در قالب گرایش به مدیریت بدن، موسیقی‌های جدید، غذاهای جدید، برگزاری مراسم ازدواج به شکل غربی و ... سنجیده شد) موجب تقویت ازخودبیگانگی زنان می‌گردد. بنابراین پیشنهاد می‌شود با استفاده از دانش روان‌شناسی و مخاطب‌سنجی و نیازسنجی زنان جامعه و با بهره‌گیری از توانایی‌ها و ظرفیت‌های بومی و داخلی (موسیقی‌های سنتی جذاب، تولید لباس‌های سنتی زیبا، تبلیغ غذاهای بومی و محلی و ...)، گرایش‌های نوگرایانه‌ی زنان را به سمت منابع ارزشمند بومی و داخلی هدایت گردد.

- در رویکرد مترقی دینی هم‌باورهای متحجرانه‌ی سنتی به زنان مردود است و هم‌نگرشی که با عنوان برابری خواهی جنسیتی، نقش‌های طبیعی زنان را نفی می‌کنند (خواجه نوری و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۴۳). با توجه به این مهم و با توجه به تأثیر کاهنده‌ی احترام به قوانین و حقوق زنان بر ازخودبیگانگی زنان؛ به نظر می‌رسد تغییر ذهنیت‌های نادرست کلیشه‌ای و به رسمیت شناختن حقوق و قوانین رسمی زنان می‌تواند گامی مهم در پیشگیری ازخودبیگانگی آنان باشد.

منابع

۱. استونز، راب. (۱۳۸۳). *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز
۲. انجمن پزشکی بریتانیا (۱۳۸۲). *بیماری‌های زنان، راهنمای پزشک خانواده*، ترجمه منصوره داوری، تهران: نشر سنبله.
۳. اینترلی گیتز، مایکل. (۱۳۸۴). «جهانی شدن اقتصادی: هزینه‌ها و فایده‌ها»، ترجمه حسین علی‌پور، راهبرد، شماره ۳۶، صص ۲۴-۱۵.
۴. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). *فرهنگ و هویت ایرانی در عصر جهانی شدن*، تهران، انتشارات تمدن.
- پیشگاهی فرد، ز. و م. امیدآوج. (۱۳۸۸). «هویت دختران و زنان جوان ایرانی و نقش آنان در تمدن‌سازی»، *پژوهش زنان*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۳۷.
۵. ترنر، برایان. (۱۳۸۰). *شرق‌شناسی پست مدرنیسم و جهانی شدن*، ترجمه غلامرضا کیانی، تهران: فرهنگ گفتمان: ریاست جمهوری، مرکز بررسی‌های استراتژیک.
۶. جهانگیری، جهانگیر و همکاران. (۱۳۹۱). «بررسی رابطه‌ی بین رضایت از زندگی خوابگاهی و از خودبیگانگی دانشجویان دختر خوابگاهی، مطالعه موردی دانشگاه اصفهان»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۰۶-۸۹.
۷. حاجی‌زاده میمندی، مسعود. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه‌ی از خودبیگانگی و منزلت علمی در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه یزد»، *فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران*، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۶۸-۱۳۵.
۸. خواجه نوری، بیژن و مقدس، علی اصغر. (۱۳۸۸). «مطالعه‌ی رابطه‌ی تصور از بدن و جهانی شدن: مطالعه موردی زنان شهرهای تهران، شیراز و استهبان»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیستم، شماره پیاپی (۳۳)، شماره ۱، صص ۲۴-۱.
۹. خواجه نوری، بیژن و پرنیان، لیلا. (۱۳۹۲). «مطالعه‌ی رابطه‌ی جهانی شدن فرهنگی و پذیرش اجتماعی بدن: مطالعه‌ی موردی زنان شهر کرمانشاه»، *نشریه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۳۱۴-۲۹۵.
۱۰. خواجه نوری، بیژن و ریاحی، زهرا. (۱۳۹۲). «جهانی شدن، دنیاگرایی و زنان: مورد مطالعه شهرهای تهران، شیراز و استهبان»، *مجله جهانی رسانه*، شماره ۱۵، صص ۴۷-۲۱.

۱۱. خواجه نوری، بیژن و ریاحی، زهرا. (۱۳۹۲). «جهانی شدن، دنیاگرایی و زنان: مورد مطالعه: تهران، شیراز و استهبان»، *مجله جهانی رسانه*، دوره ۸، شماره ۱، شماره پیاپی (۱۵)، صص ۲۱-۴۷.
۱۲. خواجه نوری، بیژن و دلاور، مریم السادات. (۱۳۹۱). «عوامل موثر بر دوستی دختر و پسر در بین جوانان شهر شیراز، با تأکید بر فرایند جهانی شدن». *جامعه‌شناسی کاربردی دانشگاه اصفهان*، شماره ۴۶، صص ۶۴-۶۴.
۱۳. خواجه نوری، بیژن و مقدس، علی اصغر. (۱۳۸۷). «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر میزان گذران اوقات فراغت، مورد مطالعه: دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان آباد»، *پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران*، ویژه‌نامه «پژوهش‌های اجتماعی»، شماره دوم، صص ۱۵۶-۱۳۳.
۱۴. خواجه نوری، بیژن. (۱۳۸۵). *بررسی رابطه مؤلفه‌های فرآیند جهانی شدن و مشارکت اجتماعی زنان. مطالعه موردی: تهران، شیراز و استهبان. دانشگاه شیراز، دانشکده مدیریت، اقتصاد و علوم اجتماعی، پایان‌نامه دکتری در رشته جامعه‌شناسی.*
۱۵. خواجه نوری، بیژن؛ پرنیان، لیلا و صغری همت. (۱۳۹۲). «جهانی شدن فرهنگی و نگرش مردان به نقش زنان»، *نشریه زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۵، شماره ۳، صص ۴۳۳-۴۴۷.
۱۶. خواجه نوری، بیژن؛ پرنیان، لیلا و صغری همت. (۱۳۹۳). «مطالعه‌ی ارتباط سرمایه‌ی اجتماعی و فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان. مطالعه‌ی موردی جوانان شهر بندرعباس»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۵۷، سال پانزدهم، شماره ۱، صص ۹۵-۱۱۷.
۱۷. خواجه نوری، بیژن؛ ریاحی، زهرا؛ و ابراهیم مساوات (۱۳۹۲). «رابطه سبک زندگی و میزان دینداری جوانان، مورد مطالعه جوانان شهر شیراز»، *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی شوستر*، شماره ۲۰، ۱۰۳-۱۳۰.
۱۸. خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۸۹). «رسانه‌های جمعی و نگرش جنسیتی: مقایسه‌ی فناوری‌های گذشته و حال»، *مجله تحقیقات زنان*، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۰۰-۱۲۲.
۱۹. خواجه‌نوری، بیژن و ایمان، محمدتقی. (۱۳۸۴). «بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی بر بیگانگی زنان. مطالعه موردی زنان شهر شیراز»، *نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی (علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز)*، شماره ۱۸، صص ۱۰۲-۷۹.
۲۰. خواجه‌نوری، بیژن و مقدس، علی اصغر. (۱۳۸۴). «جهانی شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان: بررسی موردی دو شهر شیراز و استهبان»، *مطالعات زنان*، سال ۳، شماره ۷، صص ۵-۳۲.

۲۱. خواجه‌نوری، بیژن و مقدس، علی اصغر. (۱۳۸۴). «جهانی شدن و سرمایه اجتماعی زنان: بررسی موردی در دو شهر شیراز و استهبان»، *مجله مطالعات زنان*، سال ۳، شماره ۷، صص ۳۲ - ۵.
۲۲. دریابندری، نجف. (۱۳۶۹). *درد بی خویشتنی (بررسی مفهوم الیناسیون در فلسفه غرب)*، چاپ اول، تهران: نشر پرواز.
۲۳. رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵). *جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
۲۴. رجبی، محمود. (۱۳۸۰). *انسان‌شناسی*، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- زکی، محمد علی (۱۳۸۸). «بیگانگی اجتماعی جوانان، مطالعه موردی: دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان»، *پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه*، شماره سوم، صص ۵۱ - ۲۵.
۲۵. زلفعلی فام، ج. و م. غفاری. (۱۳۸۸). «تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی دختران دانشجوی دانشگاه گیلان»، *پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه*، شماره سوم، صص ۱۴۰ - ۱۲۱.
۲۶. ساروخانی، باقر و رفعت‌جاه، مریم. (۱۳۸۳). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان»، *پژوهش زنان*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۹۱-۷۱.
۲۷. ساروخانی، باقر. (۱۳۸۵). *دایره المعارف علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان.
۲۸. سازمند، بهاره. (۱۳۸۴). «فرهنگ و حقوق بشر در پرتو جهانی شدن»، *راهبرد*، شماره ۳۶، صص ۶۸-۵۱.
۲۹. ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۷). «ناکامی آموزشی و از خودبیگانگی: پژوهشی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن»، *فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی*، سال سوم، شماره دوم، صص ۳۹-۱۹.
۳۰. صداقتی‌فرد، مجتبی و ابی‌زاده، فرهاد. (۱۳۹۰). «جستاری در رویکرد مولوی به از خودبیگانگی انسان، با نگرشی به انسان معاصر»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، س ۷، ش ۲۵، صص ۱۴۲-۱۰۷.
۳۱. علی احمدی، علیرضا؛ تیموری اصل، یاسر و محمودی میمند، محمد. (۱۳۹۰). «از خودبیگانگی: مقایسه‌ای از دیدگاه هگلیان جوان و برخی مفسران قرآن»، *دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم*، سال دوم، شماره چهارم، صص ۴۳ - ۳۷.

۳۲. علی اکبری دهکردی، مهنراز، اورکی، محمد و برقی ایرانی، زیبا. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه‌ی جهت‌گیری مذهبی با اضطراب مرگ و ازخودبیگانگی در سالمندان استان تهران»، پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۴۰-۱۵۹.
۳۳. عنایت، حلیمه و پرینان، لایلا. (۱۳۹۲). «مطالعه‌ی رابطه‌ی جهانی شدن فرهنگی و گرایش به فرزندآوری زنان: مطالعه‌ی موردی زنان جوان شهر شیراز»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، سال چهارم، شماره دوم، صص ۱۳۶-۱۰۹.
۳۴. کریمی، محمد حسن و ذاکری، مختار. (۱۳۹۰). «بررسی مؤلفه‌های ازخودبیگانگی در داستان‌های کودک و نوجوان»، مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، سال دوم، شماره دوم.
۳۵. کلارک، یان. (۱۳۸۲). جهانی شدن و نظریه روابط بین الملل، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
۳۶. کلدی، علیرضا و صفی‌پور، جلال. (۱۳۸۱). «تحلیل جامعه‌شناسی ازخودبیگانگی در میان دانشجویان: مطالعه‌ای در تهران»، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره ۳۵، ۱۸۰-۱۴۹.
۳۷. کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد. (۱۳۷۸). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۳۸. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
۳۹. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۴۰. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۴۱. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۰). مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: انتشارات نقش جهان.
۴۲. محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۰). «بیگانگی»، نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، دوره جدید، جلد ۲، شماره ۲ (زمستان)، صص ۷۲-۵۲.
۴۳. محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۱). «آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی - فرهنگی، بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۶، صص ۱۱۹-۸۲.
۴۴. محسنی، منوچهر. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جامعه‌ی اطلاعاتی، تهران: نشر دیدار.
۴۵. میرمحمدی، داوود. (۱۳۸۱). «جهانی شدن؛ ابعاد و رویکردها»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۸۴-۵۹.

۴۶. نویخت، احمد. (۱۳۸۶). بررسی رابطه‌ی بین دینداری و جهانی شدن در میان کارکنان منطقه‌ی ویژه انرژی پارس، دانشگاه شیراز، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته جامعه‌شناسی.
۴۷. هگل، گئورک و فریدریش، ویلهلم. (۱۳۸۷). *خدایگان و بنده*. ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات خوارزمی.
۴۸. هورل، اندرو و دیگران. (۱۳۸۰). *نالمنی جهانی؛ بررسی چهره دوم جهانی شدن*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
49. Arokach, A. (2006). "Alienation and domestic abuse: how abused women cope with loneliness", *Social indicators research*, 78:327-340.
50. Bao, Y., & Zheng Zhou, K. & N. Zhou (2006). "Social alienation in a transitional economy: antecedents and impact on attitude toward social reform", *the journal of Business research*, 59, pp: 990-998.
51. Berger, Peter (1967). *Sacred Capony: Element of A sociological theory of religion*, New York: Doubleday.
52. Berry, J.W. (2005). "Acculturation: Living successfully in two culture", *International Journal of Intercultural Relations*, Vol. 29, Issue. 6, pp. 697-712.
53. Bourdieu, Pierre. (1990). *Homo academics*, Translated by Peter Collier, Stanford, California: Stanford university press, second published.
54. Boyd, M.R. & M.C., Mackey (2000). "Alienation from self and others: the psychosocial problem of rural Alcoholic women", *Archives of psychiatric nursing*, No.3:134-141.
55. Calabrese, R.L. (1990). "The public school: A source of alienation for minority parents", *the journal of Negro Education*, 59:148-154.
56. Durkheim, E. (1951). *Suicide: A study in sociology*, Translated by G. Simpson, *The Free Press*.
57. Easthope, H. (2009). "Fixed identities in a mobile world? The relationship between mobility, place and identity", *Identity: Global studies in culture and power*, 16:61-82.
58. Foucault, Michel. (1975). *Surveiller et punir*, Paris: Gallimard.
59. Fromm, Erich. (1955). *The Sane society*, New York: Rinehart.
60. Hongladarom, S. (2002). "the web of time and the dilemma of globalization", *the information society*, 18: 241-249.
61. Hegel, G.W.F. (1977). *The phenomenology of spirit* (Oxford: oxford university press).
62. Horowitz, I.L. (1966). "On alienation and the social order", *Philosophy and the phenomenological research*, 27:230-237.

63. Jaffe, C. & et al. (2000). "The prevalence of alcoholism and feeling of alienation in lesbian and heterosexual women", *Journal of gay & lesbian psychotherapy*, 3:3-4, 25-35.
64. Kalekin-Fishman, D. (2006). "Studying alienation: toward a better society?", *Cabernets*, Vol.35, No3/4, pp:522-530.
65. Koneru, V.K., Weisman de Mamani, A.G., Flynn, P.M., Betancourt, H. (2007). "Acculturation and mental health: Current findings and recommendations for future research", *Applied and Preventive Psychology*, Vol. 12, pp. 76-96.
66. Marcuse, Herbert. (1964). *One- Dimensional Men: Studies in the ideology of advanced industrial society-Boston*: Beacon press.
67. Marx, Karl. (1977). "Alienated labor, economic and philosophical manuscripts [1844]", in McLellan, D. (Ed.), *Karl Marx: Selected Writings*, Oxford University Press, Oxford, PP 77-87.
68. Miller, B. P. & Shrum, W. (2011). Gender digital divide in the research sectors of Ghana, Kenya, and Kerala: are women more connected over time? , *Gender Technology and Development*, 15(1), 25-52.
69. Nair, N. & N. Vohra (2010). "An exploration of factors predicting work alienation of knowledge workers", *Management decision*, Vol.48, No.4, pp: 600-6150.
70. Nguyen, L., & Peterson, C. (1993). "Depressive symptoms among Vietnamese-American college students.", *Journal of Social Psychology*, Vol. 133, No. 1, pp. 65-71.
71. Notestein, F. (1953). Economic problems of population change in proceedings of the Eighth international conference of agricultural economists. London: *Oxford University press*, PP: 13-31.
72. Rollins, J. (2012). Cape Verdean women and globalization: the politics of gender, culture, and resistance. *Contemporary Sociology: A Journal of Reviews*, 41(1), 71-113.
73. Scott, W. Richard & Gerald, F. Davis, (2007). *Organizations and organizing: Rational, natural and open systems perspectives*, 1th edition, prentice Hall, New York.
74. Seeman, M. (1983). "Alienation motifs in contemporary theorizing" the hidden continuity of the classic themes", *Social psychology quarterly*, 46:171-184.
75. Sharma, S. & M. Sharma, (2010). "Globalization, threatened identities, coping and well- being", *Psycho stud*, 55(4):313-322.
76. Simmel, Georg. (1950). *the sociology of Georg simmel*, Ed. By Kurt H. Wolff (New York: free press).
77. Smith, P. & Robert, M. Bohm, (2008). "Beyond anomie: Alienation and crime", *Crit Crim*, Vol.16, No.1, PP: 1-15.

-
78. Voye, L. (1999). "Secularization in a context of advanced modernity", *Sociology of religion*, Vol.60, issue 3, pp: 275-289.
 79. Yang, L. (2011). "Research on causes and countermeasures of internet information alienation", *Advances in computer science, intelligent system and environment advances in intelligent and soft computing*, Vol. 106, pp: 717-721.
 80. Yang, G.C. & S. Rodney (1965). *The dimensions of religiosity: religion and society in tension*, Chicago Rand McNally.